



جهانی سازی محدودی

و

جهانی سازی غربی

محمد حکیمی

جهانی سازی مهدوی «ع»

و

جهانی سازی غربی

محمد حکیمی

جهانی سازی مهدوی (ع) و جهانی سازی غربی

محمد حکیمی

انتشارات دلیل ما

چاپ دوم: تابستان ۱۳۸۶

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی پرتوشمس

چاپ نگارش

قیمت: ۸۵۰ تومان

شابک ۹۶۴-۳۹۷-۲۱۳-۵ ISBN

آدرس: قم، خیابان معلم، میدان روح الله، پلاک ۶۵

تلفن و نمابر: ۷۷۴۴۹۸۸-۷۷۳۳۴۱۳

صندوق پستی ۱۱۵۳-۳۷۱۳۵

WWW.Dalilema.com

info@Dalilema.com



مراکز پخش:

- ۱) قم، انتهای خیابان صفائیه، بعد از کوچه ۳۹، پلاک ۷۵۹، طبقه دوم، فروشگاه دلیل ما، تلفن ۷۷۳۷۰۰۱-۷۷۳۷۰۱۱
- ۲) تهران، انقلاب، فخررازی، فروشگاه دلیل ما، پلاک ۳۲، تلفن ۶۶۴۶۴۱۴۱
- ۳) مشهد، چهارراه شهداء، ضلع شمالی باغ نادری، کوچه شهید خوراکیان مجتمع تجاری گنجینه کتاب، طبقه اول، فروشگاه دلیل ما تلفن ۵-۲۲۳۷۱۱۳

حکیمی، محمد، ۱۳۱۸-

جهانی سازی مهدوی (ع) و جهانی سازی غربی / محمد حکیمی. - قم: دلیل ما،

۱۳۸۵.

۱۳۶ ص.

ISBN 964 - 397 - 213 - 5

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه به صورت زیر نویس.

چاپ دوم: ۱۳۸۶.

۱. محمد بن حسن علیه السلام، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - ۲. مهدویت. ۳. انسان (اسلام).

۴. آخر الزمان. ۵. جهانی شدن. الف. عنوان. ب. عنوان: جهانی سازی غربی.

۲۹۷ / ۴۶۲

ج ۹ ح ۸ / BP ۲۲۴

کتابخانه ملی ایران

۱۷۴۵۶-۸۵ م

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ
وَالَّذِي يُضَوِّبُ الْمَوْتَى
إِنَّ رَبَّهُ لَسَدِيدٌ
إِلَىٰ عَرْشِهِ الرَّحِيمُ
الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ
تُحْمَلُهُ السَّحَابُ
وَيُنزِلُ مِنْ سَحَابِهِ
مَاءً بَارِكًا فِيهِ
لِيَحْيِيَ الْبَلَائِيَّةَ
وَالْيَعْرَابَ إِنَّ رَبَّهُ
لَسَدِيدٌ إِلَىٰ عَرْشِهِ
الرَّحِيمُ

فهرست

پیشگفتار..... ۹

مقاله نخست

جهانی سازی مهدوی «ع» و جهانی سازی غربی / ۲۳

جهانی سازی در اندیشه اسلامی	۲۵
معیارهای جهانی سازی اسلامی	۴۲
۱. زمینه های فرهنگی جهانی سازی	۴۳
۲. گسترش آگاهی و دانایی	۴۵
۳. نفی نظامهای سلطه	۴۷
۴. گسترش عدل	۴۸
۵. ریشه سوزی استثمار	۵۰
اهداف و انگیزه ها در جهانی سازی	۵۲
آ - تجارت جهانی	۵۳

۵۳	۱. لغو محدودیتهای گمرکی
۵۴	۲. ترویج اقتصاد آزاد
۵۴	۳. انحصارات
۵۶	۴. کنترل افکار عمومی
۵۸	۵. دامپینگ
۵۹	ب- تکنولوژی، دانش و جهانی سازی
۶۱	ج- بانک جهانی و صندوق بین المللی پول
۶۲	د- جهان گرایی و بحران محیط زیست
۶۷	جهانی سازی در آینده تاریخ
۷۰	آ- «تطهیر ارض» و پاکسازی زمین
۷۱	ب- آبادانی و عمران تمام کره زمین
۷۳	ج- سامانیابی سرزمین زندگی
۷۴	د- اجرای عدالت در گستره زمین
۷۷	ه- پاکسازی زمین از هر بیدادی
۷۸	و- حاکمیت بر کل زمین
۸۱	ز- نابودی همه جباران
۸۳	ح- استفاده همگانی از دانشها

مقاله دوم

امام مهدی «ع» و احیای کرامت انسانی / ۸۹

۹۲	۱. رشد آگاهی و کرامت انسانی
----	-----------------------------

۲. عدالت گستری و کرامت انسانی ۹۹
۳. رفاه اقتصادی و کرامت انسانی ۱۱۱
۴. مدیریت اجتماعی و کرامت انسانی ۱۲۰
۵. نبردهای سنگین و کرامت انسانی ۱۲۴
۶. آینده‌نگری و کرامت انسانی ۱۲۹



پیشگفتار

قرن بیست و یکم آغاز گردید، و کاروان بشریت چون کوزپشتی سنگین بار بدان گام نهاد، و با همه نشیبها و فرازها و صعودها و سقوطها، به فرجامی شایسته کرامت انسانی نرسید، و با همه شکوفایی و فرازگرایی در برخی دوره‌ها و سرزمینها، رفاه و خوشبختی بر زندگیها سایه نیفکند، و حقوق از دست رفته انسان در سراسر کره خاکی بدو بازنگشت. دلهره‌ها، بیمها و نگرانیهای انسان سرگردان در کوچه پس کوچه‌های تاریخ رخت برن بست، و به آسایش و امنیتی دلپذیر نرسید، و غمنامه زندگی انسان پایان نیافت.

شگفتا! که با همه کوششها و تلاشها آدمی به دست خود و با درک و دریافت خویش به ساز و کاری دست نیافت که زندگی آینده او را به عدالتی راستین و فراگیر رهنمون شود، و اندکی از حاکمیت بیدادگریها و تبعیضها، و نابسامانیها، و کاموریها و ناکامیها بکاهد.

نه حکومتگران، و نه سازمانهای فرامنطقه‌ای و بین‌المللی، و نه فلسفه‌ها و مکاتب اجتماعی و سیاسی و ... نتوانستند به انبوه نابسامانیها

پایان بخشند، و نه حتی اندکی از فشارها و ناکامیها بکاهند، و انسان ستم‌دیده خود در این میانه تنها ماند و تنها، و درمانده شد و درمانده، و سرگردان گردید و سرگردان؟!!

کسانی دل به مدیریت علم بستند، و خواستند سامان بخشی اجتماعات آینده را به علم و دریافتهای علمی، در رشته‌های گوناگون مسائل حیات، بسپارند. آنان نیز دریافتند، و مسائل عینی و ملموس زندگی نیز این حقیقت را به روشنی نیم روز تابستان، آشکار ساخت که علم در عین روشنگریها و دستیابی به پدیده‌های جدید، مشکل آفرینی‌هایی اصولی را نیز موجب گشت، و تئوریهای علمی ابزارهای ویرانگر جنگی ساخت و بمبهای ویرانگر حرث و نسل را در اختیار زورمندان قرار داد. و دستگاههای شکنجه و جاسوسی و استراق سمع و سلب آزادی پدید آورد، و آلاینده‌های زیست محیطی بر سر راه انسانها، بلکه گونه‌های گیاهی و حیوانی نهاد؛ که به گفته کارشناسان، قرن‌ها و قرن‌ها طول خواهد کشید تا برخی از آنها از میان بروند، و طبیعت دیگر باره زلالی و صافی و سلامت خویش را بازیابد. نیز دانش‌های جدید، شیوه‌های سلطه‌گری را به ارمغان آورد، و راههای سدسازی در برابر حرکت‌های مردمی و انسانی را به خودکامان کشورها و منطقه‌ها آموخت، و شیوه‌های نفوذ در فکر و فرهنگ توده‌های انسانی و اراده‌های آزاد آدمیان را به مراکز قدرت اقتصادی و سیاسی و نظامی آموزش داد، و راهکارهای سلطه و تحمیل بر مردمان را توجیهی علمی کرد.

در سایه همین داده‌های علمی، ارزشهای اخلاقی - انسانی نفی گردید، و اصل حیاتی و نجاتبخش عدالت از اقتصاد تفکیک شد. با همین رشته‌های علوم، مراکز بین‌المللی پدید آمد، و ستمروایی قدرتهای بزرگ را توجیه کرد، و دفاع از حق و آزادی نام نهاد.

آری علم بی‌هدایت، و دانش بدون اخلاق و ارزشهای انسانی و اقتصاد بدون عدالت، و سیاست و زمامداری بدون خداباوری و مردم‌گرایی راستین، چون تیغی در کف زنگی مست قرار گرفت، و راه نابودی انسانهای مظلوم را بیش از گذشته‌ها هموار ساخت، و راه چاره‌ای را در پیش روی انسانها نهاد، و روز به روز به ظلم و تبعیض و فاصله طبقاتی، و فاصله کشورهای بزرگ و کوچک افزود، و شرایط حیات سالم انسانی را لحظه به لحظه دشوارتر ساخت، و دست اکثریتی از انسانها را از کار و کالای لازم کوتاه کرد، و این نقطه امید به یاسی بزرگ بدل گشت.

براستی می‌توان گفت که انسان در این قرن دو ویژگی دارد: نخست آنکه به ظاهر از تمدنی شکوفا برخوردار است، در رشته‌های دانش به پیشرفتهایی دست یافته است، اعماق زمین را شکافته، و در ژرف‌ترین بخشهای اقیانوسها به کاوش پرداخته است. به آسمان پَر کشیده، و به برخی کرات سفر کرده است. در ترکیب عناصر و بهره‌برداری از نیروهای نهفته در طبیعت گامهای بزرگی برداشته است. بر امواج سلطه یافته، و از این راه مسافتها را نزدیک ساخته، و کره خاکی را به دهکده‌ای تبدیل کرده است. در پزشکی، روانشناسی،

علوم اجتماعی و سیاسی و ... به آفرینشهایی بس ارجمند دست یافته است، و بطور کلی در این جهت به اوج شکوفایی رسیده که در طول تاریخ گذشته همانندی نداشته است.

ویژگی دیگر، نشیب‌گرائیها و تباهیها و سقوطهایی است که دچار آن گشته، که در عظمت و گستردگی به اندازه‌ای است که در طول تاریخ گذشته نیز نظیری نداشته است. بگونه‌ای که حیات انسانی براسستی دچار موانعی جدی گشته، و تباهیهایی نصیب انسان امروز شده که در هیچ دوره‌ای سابقه نداشته است. صرف‌نظر از ابعاد فراوان فاجعه‌های کنونی، روابط میان انسانها به پایین‌ترین سطح خود و بر اصل زور و سلطه بدل گشته و جامعه انسانی زیر فشار انواع تحمیلها و اهرمهای قدرت قرار گرفته است، و استعمار، و استثمار شیوه رایج در روابط بین‌الملل گردیده است.

برخورداری و محرومیت در اوج قرار دارد، درصد اندکی بسیار برخوردارند، و تقریباً کل منابع ثروت جهان را در اختیار گرفتند، که در طول تاریخ کم سابقه است، و اکثریت چنان محروم و تهیدستند که نیز سابقه نداشته است.

از همه مهمتر اینکه در تاریخ گذشته انسان هیچگاه دیده نشده است که انسانها به تخریب خانه و کاشانه خود دست زنند، و در زیر سقفی بنشینند، و به تخریب پایه‌های آن پردازند، اکنون با آلودگیهای گسترده و سراسری زیست بوم، سلامت حیات انسانی با مخاطراتی جدی روبه‌رو گشته، و منابع حیاتی یا آلوده شده و یارو به کاستی و نابودی نهاده است.

فاجعه بزرگ مسائل زیست محیطی همگانی بودن آن است، و اگر در دیگر مسائل - اقتصادی - اجتماعی بخشهایی از بشریت دچار کمبود و کاستی اند و بخشهایی برخوردار، لیکن در هوای پاک و آب سالم و ... همه درگیرند، و کسی و فردی نیست که از آثار زیانبار آن در امان باشد.

شگفت آور است که برخی سطحی نگران می گویند: انسان در پرتو دانشهای جدید، به بلوغ رسیده است و دیگر دستگیری و راهنمایی نمی خواهد، بلکه خود در پرتو دانش راه دشوار زندگی را می پیماید؟! باید به اینان گفت: آیا انسان بالغ و آگاه و راه یافته، به تخریب محیط زندگی و سلامت حیات خود دست می زند؟! آیا در کدام دوران از تاریخ، آدمیان به ویرانی خانه و مأمن و مأوای خود دست زدند؟ و آنرا داده های علمی و آثار تمدن خواندند؟ پس این کدام بلوغ است که از ابتدایی ترین شرایط زیست سالم انسان بی خبر بوده، یا خبر داشته باشد و نسبت به آن احساس تعهد و مسئولیتی نکند؟

«... با در نظر گرفتن اوضاع و شرائط فن آوری معاصر، نوع بشر را به خود ویرانگری تهدید می کند.»^۱

«... انسان می تواند از نیروی مهارگر خود برای نابود ساختن خود، نه تنها نابودسازی اجزایی از بشریت، بلکه نابودسازی همه بشریت بهره گیرد.»^۲

«... نه در امریکا و نه در روسیه و حتی نه در فرانسه و انگلستان

۱. «آینده ادیان» / ۹۹، پل تیلیخ.

۲. «آینده ادیان» / ۷۳.

زمامداران و عامه مردم تاکنون ذره‌ای از آن خردمندی روشن بینانه‌ای که الهام‌بخش بهترین دانشمندان ... بود از خود نشان نداده‌اند. نفرت و کینه‌توزی را میهن‌پرستی شناختند، و فراهم آوردن موجبات جنگ را کوشش در راه تأمین صلح اعلام کردند. جهان پراه نادرستی قدم گذاشت، و در سالهای بعد در این راه که پایانش بدبختی و مصیبت است فراتر و فراتر رفت ...»^۱

«... اکتشافات فضایی به طور عینی آگاهی انسان را از عظمت عالم و فواصل مکانی آن افزایش داده است ... رابطه نزدیک اکتشافات فضایی با آمادگی برای جنگ، بر واکنش مثبت عاطفی به اکتشافات فضایی سایه سنگینی انداخته است، و مادام که تولید اسلحه و اکتشافات فضایی به یکدیگر گره خورده باشند، این سایه بر طرف نخواهد شد ...»^۲

اینست سرگذشت دو گانه انسان امروز، که در گذشته تاریخ بی‌نظیر است، در بخش پیشرفت‌ها و اوج‌گرائیها، و در بخش واپس‌گرائیها و سقوطها و ویرانگریها. و اینهاست دست‌آوردهای علمی بشر، علمی که به هدایت پیامبران و ارزشهای انسانی پشت کرده است.

ویژگی دیگری نیز در این دوره از حیات انسانی دیده می‌شود. این ویژگی بر سرگردانیها می‌افزاید و نابسامانیهای فکری و عقیدتی و فرهنگی بشریت را تشدید می‌کند، و آن رنگ باختگی مکاتب بشری، از نوع شرقی و غربی آن است. یعنی مکاتب عمده مدعی رهبری جهانی،

۱. «آیا بشر آینده‌ای هم دارد» / ۵۰، برتراند راسل.

۲. «آینده ادیان» / ۷۳.

رو به پوچی و بیرنگی گذارده است، و اصالت‌های ادعایی و دروغین آن آشکار گشته و دلزدگی انسانها را از آن ایدئولوژیها و جهان‌بینی‌ها در پی داشته است.

«...زمینه پذیرش این دگرسانی هم، همان داستان جذابی است که درباره «آزادی فرد»، «آزادی انتخاب» و غیره به خورد مردم داده می‌شود، و این نکته بدیهی فراموش می‌شود، که دامنه این آزادیهای ادعائی هر قدر باشد، جامعه سرمایه‌داری با حاکمیت مطلق و استبدادی پول‌اداره می‌شود که نه فقط «وسیله مبادله» و «انبار ارزشها»، که تنها ابراز تحقق بخشیدن به این آزادیها و حق انتخابهاست. شوروی سابق با همه ضعفهایی که داشت کوشید با این استبداد لجام‌گسیخته پول‌مقابله کند که منجر به استبداد حزبی شده، و انکار فردیت انسان، و لیبرالیسم جدید، برای اینکه فردیت انسان را انکار نکرده باشد، از آن سوی بام افتاده است ...»

«... لیبرالیسم» جدید و «سوسیالیسم» قدیم، در واقع دو روی یک سکه‌اند هر کدام به شیوه خاص خود، رابطه فرد و اجتماع را مخدوش می‌کند: اگر «سوسیالیسم واقعاً موجود» فرد و فردیت را در جامعه به قهقرا می‌برد، در لیبرالیسم جدید، به قهقرا رفتن جامعه امکان زندگی انسانی را از فرد می‌گیرد»^۱.

انسان کنونی و در پرتو علم و تکنولوژی، به ارزشمندترین جایگاه

۱. «اطلاعات سیاسی-اقتصادی» / ۶۰، شماره ۱۰۰-۹۹، مقاله «بربریت متمدن».

و پایگاه خود نیز رحم نکرد، و بر آن ضربه‌های ویرانگری زد، و خانواده این خاستگاه اصالت و رسالت انسان، و جایگاه و پایگاه اصلی انسانها را متزلزل و ویران ساخت، و روابط خانوادگی، و پدر و مادرها و دیگر افراد خانواده ارزش خود را از دست دادند، و همبستگی و عاطفه از میان اعضای خانواده‌ها رخت بر بست، و حتی در برخی کشورها پیشرفته غربی، حیواناتی چون سگ و گربه، از فرزندان انسانی با ارزشتر شدند.

«... از هم پاشیدگی خانواده امروزه در واقع بخشی است از بحران عمومی نظام صنعتی که در آن همه ما شاهد از هم گسیختگی تمامی نهادهای عصر موج دوم هستیم...»^۱

«جامعه امروز نسبت به مردم سالخورده، سخت بی تفاوت و بی اعتناست. به عقیده من تاکنون این اولین مدنیتی است که در آن سال دیدگان در خانه‌های فرزندان خود جایی ندارند، و طرفه اینجاست که این را امری مذموم نمی‌دانند. اگر با دیده غیر غربی به این بی احترامی و بی ادبی غربی، نگاه کنیم آن را بی اندازه مشمئز کننده می‌بینیم...»^۲

چگونگی انسان امروز و زندگی در آخرالزمان، در تصویری ژرف از امام علی «ع» تبیین گشته است که سرگذشت زندگی زهرا آگین آدمی را ترسیم می‌کند.

۱. «موج سوم» / ۲۸۹ و ۳۹۶، الوین تافلر.

۲. «آینده سرمایه‌داری و ۱۲ مقاله دیگر» / ۱۰۸؛ مقاله: «چرا تمدن غرب را نمی‌پسندم»،

«ارنولد توین بی».

امام علی «ع»:

... الْمُتَشَتُّةُ غَدًا عَنِ الْأَصْلِ ، النَّازِلَةُ بِالْقَرَعِ ، الْمُؤَمَّلَةُ الْفَتْحِ مِنْ

غَيْرِ جَهْتِهِ ...^۱

◀ ... مردمان از اصول (و ریشه‌ها)، دور ماندند، و به شاخه‌ها

چنگ افکندند، و پیروزی و کامیابی را جستجو کردند،

(لیکن) نه از راه آن ...».

براستی سرگذشت انسان در این دوران چنین است، که در دریای نابسامانیها و تبعیضها و از خود بیگانگیها و رنگ باختگیها زندگی می‌کند، اصلها و ریشه‌ها را رها می‌سازد، و به شاخه‌ها و فرع‌ها چنگ می‌اندازد. از فشار مشکلات هر روز دل به راه و مرام و مکتبی می‌بندد، و پس از چند تجربه و گذشت چند سال، و گسترش روزافزون ناهنجاریها، از آن روی برمی‌گرداند.

امام در این کلام والای خویش، به سه محور در سرگردانی انسان دوران آخرالزمان اشاره می‌کند:

۱. دور ماندن از اصل و ریشه و اساس و زیربناها.

۲. روی کردن و دل بستن به فروع و شاخه‌ها.

۳. چشمداشت و انتظار پیروزی و کامیابی از راههایی را که هرگز

۱. «کافی» ۶۳/۸، «بحار» ۱۲۲/۵۱. این سخن را امام درباره شیعه خود در آخرالزمان فرموده است، لیکن کلیت بیان آنرا نمی‌توان نادیده گرفت که همه ملل و نحل را فرامی‌گیرد.

به کامیابی و رهایی نمی‌انجامد، و کشتی طوفانزده انسانی را به ساحلی نمی‌رساند.

اکنون و در کام چنین زندگیهای نفس‌گیر، طرح برای آینده، امری حیاتی است. گشودن راهی به سوی آینده، بیش از آنکه افق فردا را روشن و دلپذیر سازد، توان ادامه زندگی و پایداری در برابر دشواریهای کنونی را به انسان می‌بخشد، و ضریب شکیبایی و نستوهی و استواری در برابر انبوه نامردمیها و ضد ارزشها را بالا می‌برد، و تاب و توان و مقاومتها را افزون می‌سازد، تا نقطه امیدها به نومیدی نینجامد، و آدمیان پویایی و تلاش مثبت خویش را از کف نهند.

از اینرو اندیشه انتظار، و داشتن طرحی برای فردا، ضرورتی تردیدناپذیر می‌یابد، و آینده‌نگریهای مثبت و امیدبخش، فروغی گرم و تابناک بر سر دستان تاریک زندگی کنونی می‌تابد، و انسان از پای افتاده، و در زیر بار ستمهای بی‌پایان اعصار و قرون - بویژه قرن حاضر و تمدن ماشینی - دیگر بار توان پیشروی می‌یابد.

«ویلیام اگبرن، یکی از بزرگترین پژوهشگران تغییر اجتماعی می‌گوید: داشتن تصویری مبهم و مجمل از رویدادهای آینده از نداشتنش بهتر است، و در بسیاری از موارد دقت و قطعیت بسیار اصلاً ضرورت ندارد»^۱.
 «... ما اکنون شاهد جهش خارق‌العاده‌ای برای ارزیابی علمی احتمالات آینده هستیم، همین جهش احتمالاً بر آینده تأثیر بسزایی خواهد

۱ و ۲. «شوک آینده» / ۴۷۵، الوین تافلر. ترجمه حشمت‌الله کامرانی، چاپ دوم، نشر

گذاشت. اغراق در توانایی علم و خواستن از آن تا حوادث آینده را با دقت پیش‌بینی کند، انتظار ابلهانه‌ای است... حتی اگر کوششهای مقدماتی ما در مورد پیش‌بینی علمی کاملاً اشتباه باشد، خود این کوششها به ما کمک می‌کند که متغیرهای اصلی تغییر را بشناسیم و اهدافمان را روشن کنیم، و ما را وادی دارد تا از راههای گوناگونی که در برابرمان قرار دارد ارزیابی دقیقتری بعمل آوریم. به هر حال بررسی و کاوش درباره آینده، اگر هیچ خاصیتی نداشته باشد، این فایده را دارد که برای زمان حال مفید است.^۱

«... امروز بیش از زمان دیگر به گوناگونی و تعدد بینشها و رؤیاهای پیشگوئیهایی که تصاویر بالقوه فرداها هستند، نیاز داریم... بنابراین، خیال‌پردازی و دید نظرهای پنداری برای ما همان قدر و مرتبه‌ای را دارد که واقع‌گرایی معمولی در روزگاران گذشته داشت.

... یک شرکت غول‌پیکر شیمیایی در اروپا شخص آینده‌گرایی را به استخدام درآورده که پشتوانه علمی را با اطلاعات دین‌شناسی ترکیب کرده است...»^۲

«... او که رابطه‌اش با آینده قطع شده، از نظر سیاسی یک آدم اخته است.»^۳ در آینده‌نگری باید به افق بسیار برتر و بالاتری از افقهای موجود نگریست، و چگونگی زندگیها، روابط انسانی، مدیریتهای اجتماعی، مسائل فکری و عقیدتی، زیست اقتصادی و نگرشهای اخلاقی و تربیتی

۲. «شوک آینده» / ۴۷۷.

۳. «شوک آینده» / ۴۹۷.

و... را با زندگی‌های فعلی بشریت مقایسه نکرد. در آینده مسائلی پدید خواهد آمد که چه بسا برای ما و در شرایط ناهنجار موجود قابل تصور نباشد. «... به منزلهٔ یک الهیدان مسیحی قائلم که در هر لحظه، در این دار دنیا شکوفایی‌ای فراتر از تاریخ، نه در زمانی نامعلوم در آینده، بلکه در دار دنیا فراتر از خود ما در جریان است...»^۱

«... اقتصاددانان که زادهٔ دوران تنگدستی‌اند و طوری پرورش یافته‌اند که همواره بر مبنای کمبود منابع می‌اندیشند، دشوار می‌توانند جامعه‌ای را تصور کنند که در آن نیازهای اولیهٔ مادی انسان تأمین باشد»^۲.

«... تحلیلهایی که اقتصاددانان به کار می‌برند نمی‌توانند از عهدهٔ نیروهای خارجی برآیند. نیروهایی... که زندگی اقتصادی را در دهه‌های آینده دگرگون می‌کنند. در جامعه‌ای که در آن به برآوردن نیاز روانی مردم ارج بسیار گذاشته می‌شود، بهره‌وری و کارآیی چه معنایی پیدا خواهد کرد؟ اقتصادی که در آن کل مفهوم مالکیت معنای خود را از دست بدهد و بی‌معنا شود. مطلبی که به احتمال بسیار تحقق پیدا خواهد کرد، چه وضعی پیدا می‌کند؟»^۳.

آینده دوران تحقق آرزوهای انسان است، آرزوهایی که در سراسر دوران تاریخ بر باد رفته است.^۴

۱. «آیندهٔ ادیان» / ۱۲۵.

۲. «شوک آینده» / ۲۲۰.

۳. «شوک آینده» / ۲۲۰ و ۲۲۱.

۴. مگر در دورانهای کوتاهی و در بخشهایی محدود از کرهٔ خاکی.

امام علی «ع»:

امام علی «ع»: «... فَكَأَنَّكُمْ قَدْ تَكَامَلْتُمْ مِنْ اللَّهِ فِيكُمْ
الصَّنَائِعُ، وَأَرَاكُمْ مَا كُنْتُمْ تَأْمَلُونَ»^۱

◀ ... خداوند نیکیهای خود را در حق شما به کمال (آرمانی
و مطلوب) رسانیده، و آنچه را آرزو داشتید به شما نشان
داده است.»

از اینرو درباره آینده بشریت هر چه گفتگو کنیم گزافه نگفته‌ایم، و
درباره پایان تاریخ و سرانجام کار انسان، هر چه بنویسیم زیاده‌نویسی
نکرده‌ایم. آینده‌نگری‌ها در مفهوم کلی، و انتظار در مفهوم اسلامی،
زمینه‌سازی برای جامعه آرمانی را موجب می‌شود، و روشها و
راه‌کارهای همسان‌سازی با آرمانشهر را به مردمان می‌آموزد.

در راستای تحقق این آرمان الهی-انسانی، این دو مقاله نگارش
یافت، و پیشترها در برخی نشریات چاپ شد، و اکنون با تغییرات و
افزودنهایی در رساله‌ای گرد آمد، و تقدیم خوانندگان گردید. امید که
مقبول افتد، و اجر و پاداشی را موجب گردد.

مشهد مقدس رضوی «ع»

۸۵ / ۴ / ۷

مقاله نخست:

جهانی سازی مهدوی «ع»
و
جهانی سازی غربی

جهانی‌سازی در اندیشه اسلامی

مصلحان اجتماعی و صاحب‌نظران فلسفه سیاسی، در مان دردهای جامعه بشری و برطرف شدن تضادها، استثمارها، استبدادها، استعمارها، فاصله ناهنجار کشورها و انسانها و... را در پرتو برپایی نظام واحد و جهانی‌سازی مدیریت اجتماعات انسانی، امکان‌پذیر دانسته‌اند. مدیریت واحدی که از هر گونه جانبداری، نژادگرایی، طبقه‌پروری و... به دور باشد و بر پایه قانون عدل و مساوات با همگان رفتار کند. و نه تنها در روابط فردی و ساختارهای گروهی؛ بلکه در روابط ملتها، کشورها و روابط میان ملل، قانون عدل و معیارهای انسانی را حاکم سازد. اندیشمندانی که چنین اصولی را دریافتند به اندیشه جهان وطنی گرائیدند، و به شکستن حد و مرزهای جغرافیایی و نژادی و زبانی و... دست یازیدند و تلاش کردند هر چه را مانع یکی شدن و یگانگی عالم انسانها می‌شود از سر راه اجتماعات انسانی بردارند. بنابراین تئوری جهانی‌سازی، شاید در اصل و در اندیشه متفکران اجتماعی و سیاسی، از این خاستگاه انسانی ریشه گرفته باشد. موضوع

حیاتی اینست که جامعه بزرگ بشری و روابط میان اقوام و ملل و کشورها و قاره‌ها را چگونه می‌توان قانون‌مدار و انسانی ساخت، و صلح و حق‌گرایی را در روابط بین‌الملل حاکم کرد، بگونه‌ای که اگر تجاوز به ملتی صورت گرفت، و ستمی میان کشورها و قاره‌ها رخ داد، و اجتماعی مورد تهاجم انسانها و اجتماعات دیگری قرار گرفت، چاره‌ای در کار باشد، و مرجع صالحی برای رسیدگی وجود داشته باشد. و این مشکل اساسی بشریت است.

بهترین گواه این موضوع، ستمهای بی‌حد و مرز و بیرون از شماری است که انسانها از جنگها، تهاجمها و درگیریهای ملتها، ملیتها، کشورها و قاره‌ها با ملتها و کشورها و قاره‌های دیگر دیده‌اند، و هم‌اکنون و در درون شکوفایی تمدن جدید نیز این ستمروائیه‌ها آشکارا و بیش از هر دوره دیگر دیده می‌شود و ظلمها و حق‌کشیها بیشتر بلوکی و قاره‌ای گشته است و استوار بر اندیشه پوچ نژادی و ملی و امتیازهای اقتصادی. از اینرو جهان به دو قطب تقسیم شده است جهان فرادست سرمایه‌داری یعنی قاره اروپا و امریکا و نژاد سفید، و جهان فرودست آسیایی و آفریقایی و نژاد رنگین.

بنابراین می‌توان گفت موضوع جهانی‌اندیشیدن، پیشینه‌ای به درازای تاریخ تمدن و فرهنگ انسانی دارد و این شاید از همین دیدگاه انسانی ریشه گرفته و از ضرورت این نگرش برخاسته باشد. گرچه اصل «جهانی‌شدن» پدیده‌ای است که روندی طبیعی دارد و دنیای انسانها جهانی یگانه و دارای شرایطی همسان است و آدمیان حتی گونه‌های حیوانی

و گیاهی در آن زیستی - در اصول و پایه‌ها^۱ - برابر دارند، و انسانها همه در فضا و اتمسفر زمین زندگی می‌کنند و از پدیده‌های آن بهره می‌گیرند و به دست‌آوردهای کار و تلاش دیگر انسانها نیاز دارند. بنابراین به جهانی می‌اندیشند که دیگر انسانها چون آنان در آن زندگی می‌کنند.

لیکن جهانی سازی موضوع دیگری است که به مجموعه انگیزه‌ها، هدفها و اندیشه‌ها و تلاشهای کسانی بستگی دارد که در راه این آرمان می‌کوشند و برای تحقق آن بستر سازی می‌کنند و به زمینه‌سازیهایی فرهنگی، سیاسی اقتصادی می‌پردازند.

در این نقطه است که نگرش مثبت و منفی نسبت به جهانی سازی رخ می‌نماید و ممکن است حرکت جهانی سازی مفید، انسانی و رهایی بخش باشد و یا منفی، غیرانسانی و سلطه طلب از کار درآید. اگر هدف و انگیزه از جهانی سازی، سوق دادن انسانها و جامعه‌ها به مرکزیت واحد، و اقتصادی یگانه، و دانش و بینشهایی فراگیر و همگانی و رفع تبعیض و نابرابریها در سطح همه جامعه‌های انسانی باشد؛ آرمانی ارزشمند و مثبت است چنانکه پیامبران الهی با چنین انگیزه‌ای به تشکیل امت واحده و خانواده خدایی - انسانی دست یازیدند و همه مرزها و حدود فکری عقیدتی، سیاسی، اقتصادی، نژادی، جغرافیایی و هر چه را که مانع این حرکت بود از میان برداشتند و بشریت را با تمام توان در همه زمینه‌ها، به سوی یگانگی و برابری و برادری سوق دادند.

۱. در تنفس، تغذیه، رشد، تکامل، فرسایش و میرش و ...

در برابر این آرمان، انگیزه‌های سیاستمداران یا اقتصاددانان و یا حقوق‌دانان و یا جامعه‌شناسانی است که در روند جهانی‌سازی، به محوریت و برتری نظامهای فکری و اقتصادی و سیاسی ویژه‌ای می‌اندیشیدند و در راه سلطه‌بخشی و گسترش قلمرو و نفوذ آن اندیشه قرار داشتند. هدف این گروه‌ها از جهانی‌سازی، تسلط یک قاره یا بلوک بر کل بشریت است. این چنین انگیزه‌هایی ممکن است در تئوری جهانی‌سازی وجود داشته باشد. چنانکه آشکارا می‌نگریم و در گفته‌ها و عملکردها می‌بینیم که از نظم نوین جهانی دم می‌زنند و از جهانی‌سازی و تجارت جهانی سخن می‌گویند و انگیزه سلطه و برتری و قیومیت خود بر کل جهان را در سر می‌پرورانند.

بهر حال سالها و سالها بلکه قرن‌ها است که از سوی مصلحان و اندیشمندان طرح ادارهٔ اجتماعات انسانی از یک مرکز و توزیع عادلانه منابع میان همه افراد انسانی، داده شده است، و اندیشهٔ سازمانهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای چون سازمان ملل، بانک جهانی، تجارت جهانی (گات) و برخی سازمانهای فرهنگی چون یونسکو و یا اقتصادی چون سازمان خوار و بار جهانی، سازمان بهداشت جهانی و ... همه از همین خاستگاه ریشه گرفته است؛ لیکن در درون این طرح، دو نوع گرایش و انگیزه ممکن است وجود داشته باشد، بنابراین ضرورت می‌یابد که در تئوری جهانی‌سازی به محتوای آن ژرف‌نگریسته شود و آرمانها و انگیزه‌های مدعیان آن بیشتر جستجو گردد و پیام‌آوران آن روش‌تر شناخته شوند. برای این مهم و در این راستا دو موضوع ضرورتی تردیدناپذیر دارد:

۱. توجه به انگیزه کلی دعوتگران غرب و نظام سرمایه‌داری که خاستگاهی سود جویانه دارد و بر منافع خود و رشد روزافزون سرمایه‌داری جهانی استوار است، و جز به خود و دار و دسته خود به چیزی نمی‌اندیشد، و همواره و همه روزه از مقدس‌ترین شعارها و آرمانها در این راه سوء استفاده می‌کند، و جنگ طلبی را صلح دوستی و نابود کردن انسانها را حقوق بشر می‌نامد، و به بردگی کشیدن را آزادی و در بند کشیدن را آزادسازی نام می‌گذارد.

مؤسسات جهانی نیز که تشکیل داده است چون بانک جهانی، سازمان ملل، شعبه حقوق بشر سازمان ملل، تجارت جهانی و... برای گسترش سلطه روز افزون کشورهای سرمایه‌داری و مرکز است. و بدینسان دیگر شعارها و آرمانهای به ظاهر زیبا و انسانی که واژگونه تفسیر می‌شود و از محتوی تهی می‌گردد و به آن معنا و مفهومی دیگر داده می‌شود. این موضوع در عینیت زندگی و در سطح کره خاکی آشکار است.

موضوع جهانی سازی نیز چنین سرنوشتی دارد و از جهانی سازی مفهومی ضد آن اراده می‌شود یعنی جهانی می‌گویند و منظور آنان سلطه یک بلوک یعنی غرب بر دیگر بخشهای جهان است.

۲. انسانهای صادق و انسانی نیز بودند و هستند که برآستی از اینهمه فاصله‌ها و تبعیضها و بلوک‌بندی‌ها و جهان‌فراست و جهان‌فرو دست و درگیریهای میان آنان و... به ستوه آمده‌اند و در صدد چاره دردهای همه انسانها برآمدند با طرح شعار جهانی سازی، و مدیریت یگانه برای همه انسانها و اقتصاد واحد و داد و ستدی جهانی و بهداشتی جهانی

و ... در این اندیشه بودند که تبعیضها را محو کنند و تضادها و درگیریها و سلطه‌طلبی‌ها و سلطه‌پذیریها را به کنار زنند، و انسان در ماندهٔ اعصار و قرون را به سرمنزل آرامش و آسایش برسانند.

این حقیقت را نیز - اگر خوشبینانه به این موضوع بنگریم - می‌توان در برخی و اندکی از افکار و اندیشه‌ها و اقدامها و تلاشها دید.

لیکن باید ژرف نگریست که گرچه ممکن است برخی انسانهای آزاد از طرح دکترین جهانی‌سازی و بسیاری از اندیشه‌های رهائی‌بخش دیگر، هدفهایی انسانی داشتند؛ لیکن طبیعت کار این تئوری و دیگر تئوریه‌ها در دنیای ما، به خاطر وجود قدرتهای مسلط و سودپرست و استکباری، به نفع سودپرستان و مستکبران چرخش می‌یابد؛ گرچه بر فرض در آغاز و شروع آن هدفهای انسانی در کار باشد. امکان ندارد که مستکبران و خودمخوران بگذارند معیارهایی بر جهان حاکم شود و اصل جهانی‌سازی به سویی هدایت گردد که به سود آنان نباشد و منافع آنان را تضمین نکند. دلیل روشن آن واقعیت‌های خارجی در همه رخدادهایی است که در جهان معاصر هر روز پدید می‌آید.

روشن است که اصول و دکترین گوناگون رافرهیختگان، اندیشمندان، انسان دوستان و مصلحان راستین پیشنهاد می‌دهند؛ لیکن نمی‌توانند اجرا کنند؛ بلکه سرانجام اجرای هر طرح و قانونی به دست قطبهای سیاسی و نظامی و اقتصادی مسلط صورت می‌گیرد، و در اینجا است که طرحها اگر در اصل محتوایی انسانی داشته است از آن محتوای تهی می‌گردد و به سوی و سود قطبهای قدرت جریان می‌یابد.

از اینرو اگر پیشتازان جهانی سازی سیاستمداران غربی باشند ناگزیر در اندیشه جهانی سازی معیارهای سرمایه‌داری غرب خواهد بود. و در این تردیدی نیست، زیرا که غرب تجاوزگر و دروغزن، به چیزی جز برتری اقتصادی خود و غارت جهان سوّم نمی‌اندیشد، و هیچگونه اهداف انسانی در راه و روش آنان وجود ندارد.

می‌توان گفت که اگر انسانها از زیر سلطه تبلیغات و فرهنگ‌سازیهای امپریالیستی و انگیزه‌سازیهای تحمیلی، رهایی یابند. بطور طبیعی به انسانهای دیگر گرایش دارند و به هم‌نوع خود می‌اندیشند و با رشد فکری و فرهنگی و عقیدتی بویژه ایمان الهی، این گرایش رشد می‌یابد و انسان، فراتر از حدّ و مرزهای جغرافیایی و نژادی فکر می‌کند و کره زمین را خانه انسانها می‌شناسد. بهترین تعبیر در این باره و آموزش این معیار والای انسانی سخن امام صادق «ع» است:

«... فانك اذا تأملت العالم بفكرِكَ وَ مَيَّزْتَهُ بعقلِكَ ، وَ جَدْتَهُ

كالبيت المبنى المُعدّ فيه . جميع ما يحتاج إليه عباده ...

والانسانُ كالمُملِك ذلك البيت والمُخَوَّل جميع ما فيه ...^۱

◀ ... چه اگر در اندیشه خود درباره جهان تأمل کنی و به عقل خود

در صدد شناخت آن برآیی، آن را همچون خانه‌ای خواهی دید که

ساخته و پرداخته شده، و هر چه مورد نیاز بندگان بوده در آن

فراهم آمده است... و انسان همچون مالک این خانه است که همه

آنچه در آن است به اختیار وی قرار گرفته است...

در این تعلیم اسلامی از کره زمین به بیت و خانه تعبیر شده، و انسان بطور مطلق از هر نژاد و رنگ و زبان و ملیت و طبقه‌ای، مالک این خانه به حساب آمده است.

این تعبیر آموزش نگرشهای فرامنطقه‌ای و فراقاره‌ای است و درست آموزش اصل جهان وطنی و جهانی‌گرایی. و توده‌ها اگر زیر فشار فرهنگ‌سازیهای ضد انسانی قرار نگیرند، چنین باورهایی را می‌پذیرند.

باری انسانها در طبیعت سره و زلال خود چنین گرایشهایی دارند و این دست انسانها، در طول تاریخ فراوان پدید آمدند و فریاد برآوردند، و چنین معیارهایی را به جامعه‌ها آموزش دادند، و بر یگانگی ابناء و نوع انسانی تأکید کردند و بر یکی بودن خانه انسانها، و یکسویی حرکت آدمی و برابری حقها و حقوقها و یک جهت شدن همه مهرها و عاطفه‌ها اصرار ورزیدند، و بر همه عوامل امتیازطلبی و جدایی و بیگانگی، خط سرخ کشیدند و با تمام هستی سر در راه تشکیل جهان واحد و سیاست یگانه و خانواده واحد یعنی خانواده انسانی نهادند، و اقتصاد واحد و معیشت همسان و باورهایی همانند را خواستار گردیدند.

پیامبران الهی از پیشتازان این طرح در اندیشه و عمل بودند. بویژه اسلام که مترقی‌ترین ادیان است چنین خط مشی کلی را از آغاز برگزید و با تعالیمی استوار و بلند، موضوع جهانی اندیشیدن و جهانی‌سازی، و جهان وطنی را به همه انسانها آموزش داد. و خانواده بشری را خانواده خدایی نامید و مدیریت و رهبری جهانی را از اهداف خویش

شمرده و اقتصاد و مبادلات جهانی و میان همه انسانها را مطرح ساخت. یکی از ویژگی حج همین موضوع شمرده شده است. از اینها بالاتر به جهانی سازی احساسها و عواطف انسانی نیز فراخواند و برابری و برادری انسانی را در میان همه انسانها و سرزمینها بگسترده و مرزهای تفرقه افکن و بیگانگی را به رسمیت نشناخت.

تعبیر ژرف و انسانی امام علی «ع» در «نهج البلاغه» بیانگر این حقیقت جاودانه در فرهنگ اسلامی است.

امام علی «ع»:

... أَشْعِرُ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ! ... فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ :

إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ ...^۱ :

◀ ... در «دستورنامه حکومتی» مالک اشتر: مهرورزی نسبت

به مردم و دوست داشتن آنان را در خود نهادینه کن ... زیرا که

مردمان دو گروهند: یا برادران دینی تو آند، یا برادران نوعی

(انسانی) تو ...

اکنون اندکی گسترده تر به این موضوع در تعالیم اسلامی می پردازیم

و به برخی از آموزشهای اسلامی در این زمینه اشاره می کنیم:

در تفکر قرآنی، انسان نماینده و خلیفه خداوند در زمین است و این

منزلی است برای همه انسانها.

قرآن کریم:

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ ...^۱

◀ اوست خدایی که شما را جانشین (خلیفگان) قرار داد ...

این مضمون در سه آیه دیگر در سوره‌های یونس (۱۰) آیه‌های ۱۴ و ۷۳ و فاطر (۳۵) آیه ۳۹، نیز آمده است که رسالت کلی همه افراد انسانی را در این زیستگاه که زمین نام دارد، تبیین می‌کند. پیامبران و رسولان الهی نیز راهنمایان برای همه انسانها هستند و تعلیم و تربیت و نظام‌بخشی به زیست فردی و گروهی انسانها را برعهده دارند و مدیران جامعه بشری در همه ابعاد می‌باشند. در رسالت اولین رسولان الهی چنین گفته است:

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ...^۲

◀ و چون پروردگار توبه فرشتگان گفت: «من در زمین جانشینی خواهم گماشت ...»

و در خطاب به داود پیامبر چنین آمده است:

يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ ...^۳

◀ ای داود، ما تو را در زمین به خلافت و جانشینی گماردیم ...

۱. «سوره انعام» / ۶، آیه ۱۶۵.

۲. «سوره بقره» / ۲، آیه ۳۰.

۳. «سوره ص» / ۳۸، آیه ۲۶.

می‌نگریم که رسول حق و نماینده و مدیر منصوب الهی در پهنه زمین «الارض» مأموریت می‌یابد و نه بخشی خاص یا نژادی ویژه. درباره پیامبر اسلام این رسالت جهانی و فراگیر با صراحت بیشتری مطرح گردیده است:

قرآن کریم:

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً...^۱

◀ بگو: ای مردم، من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم...

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا...^۲

◀ و ما تو را جز مژده آور و هشدار دهنده برای همگی مردم نفرستاده‌ایم...

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا...^۳

◀ بزرگ (و خجسته) است کسی که بر بنده خود، فرقان (کتاب جدا سازنده حق از باطل) را نازل فرمود، تا برای جهانیان هشدار دهنده‌ای باشد.

از اینرو پیامبر اسلام، حکومتها و دولتهایی را که میان ملتها فاصله افکندند و سرزمینها را میان خود تقسیم کردند، به رسمیت نشناخت، و

۱. «سوره اعراف» / ۷، آیه ۱۵۸.

۲. «سوره سبا» / ۳۴، آیه ۲۸.

۳. «سوره فرقان» / ۲۵، آیه ۱.

همه آنها را به یک دین و دولت واحد و مرکزیتی یگانه فراخواند. و به پادشاه ایران و مقوقس حاکم مصر و حارث غسانی، پادشاه حیره، و حارث حمیری، پادشاه یمن و نجاشی شاه حبشه و ... نامه نوشت و آنان را به یگانگی و تن دادن به مدیریت و مرکزیت واحد در جامعه انسانی دعوت کرد. برای تبیین این اصل محوری، واژه‌های «الانسان» و «الناس» در قرآن بارها و بارها به کار رفته است. حدود ۲۴۰ بار «الناس» در قرآن آمده است و حدود ۶۵ بار «الانسان» تکرار شده است. که واژه‌ای عام برای همه افراد انسانی می‌باشد و در بسیاری از موارد عمومیت و کلیت خطابها بسیار روشن است چون:

قرآن کریم:

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ.^۱

◀ بگو: ای مردم! من برای شما فقط هشدار دهنده‌ای آشکارم.

قرآن کریم:

... إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا...^۲

◀ ... من تو را پیشوای مردمان قرار دادم ...

سیر کلی انسان در این زندگی، عروج و فرازگرایی و سقوط و

۱. «سوره حج» / ۲۲، آیه ۴۹.

۲. «سوره بقره» / ۲، آیه ۱۲۴.

نشیب‌گرایی وی نیز به تصویر کشیده شده و سرنوشت عمومی انسان تبیین گشته است و هدایت الهی و آموزشهای پیامبران برای همه انسانها ضروری شمرده شده است، و فرقه‌ها و امتیازهای موهوم، که ممکن است یگانگی و یکسانی و یکپارچگی جامعه انسانی را بگسلد، باطل و پوچ معرفی گشته است.

و بدینگونه نگرش قرآنی به انسان و رهبران الهی جامعه انسانی، فراگیر و جهانی است، که هیچ حد و مرز و محدودیتی را نمی‌شناسد. همچنین قرآن کریم، زمین را خانه همه انسانها دانسته شده است.

قرآن کریم:

وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنْعَامِ...^۱

◀ و زمین را برای مردم نهاد.

در بهره‌برداری از مواهب و منابع و فلسفه خلقت پدیده‌ها نیز خطاب به همه انسانها و بهره‌برداری از آن همه انسان شمرده شده است و نه ویژه طبقات برتر و ثروتمند.

قرآن کریم:

... وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ...^۲

۱. «سوره الرحمن» / ۵۵، آیه ۱۰.

۲. «سوره ابراهیم» / ۱۴، آیه ۳۲.

◀ ... و از آسمان آبی فرستاد، و به وسیله آن از میوه‌ها برای
روزی شما برآورده است ...

خطابه‌های قرآنی همه عام و به صورت جمع و به همه بشریت است
و این نوع واژه‌ها یک خانه و یک خانواده بودن و یگانگی جامعه انسانی
را روشن می‌سازد.

قرآن کریم:

... هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَ كُمْ فِيهَا ...^۱

◀ ... او شما را از زمین پدید آورد و شما را به آبادانی آن واداشت ...

پیامبر اکرم «ص»:

الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالُ اللَّهِ ، فَأَحَبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - أَنْفَعُهُمْ
لِعِيَالِهِ ...^۲

◀ آفریدگان همه خانواده و نانخور خدایند، پس محبوبترین
آنان در نزد خدا کسی است که برای عیال خدا (خانواده خدا)
سودمندتر باشد ...

امام علی «ع»:

كُلُّكُمْ عِيَالُ اللَّهِ ، وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ كَافِلُ عِيَالِهِ ...^۳

۱. «سوره هود» / ۱۱، آیه ۶۱.

۲. «الحیاء» ۱ / ۶۹۰: ترجمه فارسی.

۳. «الحیاء» ۱ / ۶۹۰: ترجمه فارسی.

◀ همه شما خانواده (و نانخور) خدایید، و خداوند سبحان کفیل عیال خود خواهد بود.

زیر بناهای عقیدتی این یگانگی و جهانی اندیشی در تعالیم اسلامی نیز نیک روشن گشته است. و آن خلقت همه افراد نوع انسانی از یک پدر و یک مادر است.

قرآن کریم:

وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ...^۱

◀ و او همان کسی است که شما را از یک تن پدید آورد...

امام رضا «ع»:

... كُنْتُ مَعَ الرِّضَا «ع» فِي سَفَرِهِ إِلَى خُرَّاسَانَ ، فَدَعَا يَوْمًا بِمَائِدَةٍ لَهُ ، فَجَمَعَ عَلَيْهَا مَوَالِيَهُ مِنَ السُّودَانَ وَغَيْرِهِمْ . فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ ، لَوْ عَزَلْتَ لَهُؤْلَاءِ مَائِدَةً ؟ فَقَالَ : مَهْ إِنَّ الرَّبَّ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - وَاحِدٌ ، وَالْأُمَّمُ وَاحِدَةٌ ، وَالْأَبُ وَاحِدٌ وَالْجَزَاءُ بِالْأَعْمَالِ.^۲

◀ عبدالله بن صلت گوید، مردی از اهل بلخ گفت: در سفر خراسان با امام رضا «ع» بودم، روزی سفره‌ای انداختند و

۱. «سوره انعام» / ۶، آیه ۹۸.

۲. «معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی» / ۳۶۵.

غلامان سیاه و غیر سیاه را بر سفره گرد آوردند (و همه با هم و با خود امام غذا خوردند).

گفتم: کاش برای اینها سفره‌ای جداگانه می‌انداختید! فرمود: خاموش! خدای همه یکی است، و مادر یکی، و پدر یکی (پس تفاوتی نیست)، و پاداش هر کس بسته به کردار او است.

بنابراین هدایت جهانی است.

قرآن کریم:

هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ ...^۱

◀ این (قرآن) برای مردم بیانی ... است.

قرآن کریم:

وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ ...^۲

◀ و (یاد کن) هنگامی را که خداوند از کسانی که به آنان کتاب داده شد، پیمان گرفت که حتماً باید آن را آشکارا برای مردم بیان کنید ...

قرآن، کتاب آخرین الهی برای راهنمایی همه انسانها و هدایتی

جهانی دارد.

۱. «سوره‌ال عمران» / ۳، آیه ۱۳۸.

۲. «سوره‌ال عمران» / ۳، آیه ۱۸۷.

قرآن کریم:

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ ...^۱

◀ ماه رمضان (همان ماهی) است که در آن، قرآن فرو فرستاده شده است، برای هدایت (و راهنمایی) مردمان ...

بیم‌رسانی و هشدارهای رهبران الهی نیز به همه انسانها است.

قرآن کریم:

هَذَا بَلَاغٌ لِّلنَّاسِ وَ لِيُنذِرُوا بِهِ ...^۲

◀ این پیام‌رسانی برای مردم است تا به آن هشدار یابند ...

خانه خدا در زمین نیز خانه همه انسانها و مرکز امن و انسجام و آشنایی و یگانگی همه ابناء انسانی شمرده شده است:

قرآن کریم:

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِّلنَّاسِ ...^۳

◀ خداوند کعبه را که بیت‌الحرام است مایه قوام (استواری و برپایی دین و دنیای) مردم قرار داده است ...

۱. «سوره بقره» / ۲، آیه ۱۸۵.

۲. «سوره ابراهیم» / ۱۴، آیه ۵۲.

۳. «سوره مائده» / ۵، آیه ۹۷.

قرآن کریم:

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا...^۱

◀ و چون خانه کعبه را برای مردم محل اجتماع (و جای) آمنی قرار دادیم ...

از ویژگیها و امتیازهای جهانی‌سازی اسلامی، تبیین روشن اصول و معیارهای اندیشه‌های فرامرزی و جهانی‌گرایی راستین در این جهان‌نگری و جهانی‌سازی است و نیز کنار زدن هدفها و انگیزه‌های غیرانسانی در آن به روشنی دیده می‌شود.

معیارهای جهانی‌سازی اسلامی

جهانی‌سازی اسلامی بر محور حقوق انسان دور می‌زند و با هر گونه مانعی برای دستیابی به این حقوق می‌ستیزد و همه زنجیرها و پای‌بندی‌ها را از دست و پای انسانها برمی‌دارد و همه موانع راه‌انسان را می‌کوبد. در اسلام انسان و حقوق او محوریت می‌یابد، و نه هیچ چیز دیگر. و رشد و تعالی او هدف اصلی است. و در نتیجه «امت واحده» و اجتماعی یگانه از همه افراد انسانی تشکیل می‌گردد تا همه افراد انسانی بدون استثنا به تکامل الهی-انسانی برسند، و از کاروان رشد و تعالی حتی یک تن باز نماند.

۱. «سوره بقره» / ۲، آیه ۱۲۵.

جهانی‌سازی اسلامی راهی به میانه در پیش می‌گیرد، و فردگرایی افراطی سرمایه‌داری را اساس و پایه نمی‌داند و آزادیهای عنان‌گسیخته در مالکیت فردی را تنها معیار نمی‌شناسد و اجازه نمی‌دهد اکثریت جامعه‌ها به صورت بردگانی برای صاحبان زر و زور درآیند و استثمار شدگان سرمایه‌داران گردند.

همچنین جامعه‌گرایی مطلق سوسیالیستی را نیز نمی‌پذیرد که ویژگیهای فردی و رقابتهای سالم و حرکت هوشمندانه افراد نادیده گرفته شود و زمام امور همه انسانها به دست دولتهای خودکامه و مطلق‌العنان بیفتد و کاروان ترقی و استعدادها و خلاقیت‌های فردی دچار درنگ و ایستایی گردد. بلکه با‌گرایش بنیادی و اصولی به محور حق و عدل در حیات انسانی، زیانهای هرگونه یکسونگری و یک‌جانبه‌گرایی را کنار می‌زند و رشد و تعالی هویت فردی و آزادیهای انسانی را همراه و همگام با ارزشهای جمع‌گرایی و منافع و حقوق اجتماعی منظور می‌دارد.

۱. زمینه‌های فرهنگی جهانی‌سازی

اسلام در گامهای نخست جهانی‌سازی، به فرهنگ‌سازی برای جهانی‌سازی دست می‌یازد و وحدت اندیشه و نظر را در این زمینه میان همه انسانها پدید می‌آورد و عوامل تفرقه افکن و طائفه‌گرایی و نژادپرستی و امتیاز خواهی و تبعیض‌طلبی را نفی می‌کند و این اندیشه زیربنایی را به ذهنیت می‌دهد که همه انسانها برادرند و برابر و کسی را بر کسی برتری و امتیازی نیست.

قرآن کریم معیارهای یگانگی و برابری انسانی را چنین آموزش می‌دهد.

قرآن کریم:

لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ
نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا
بِالْأَلْقَابِ ...^۱

◀ مباد که گروهی از مردمان گروه دیگر را مسخره کند شاید آن
مسخره شدگان بهتر از آنها باشند و مباد که گروهی از زنان
گروه دیگر را به نیشخند بگیرد شاید آن به نیشخند گرفته
شدگان بهتر از آنها باشند و از هم عیبجویی نکنید و یکدیگر
را به لقبهای (نامها و عنوانهای) زشت بخوانید ...

خود و نژاد خویش را برترین نژادهای انسانی ندانید و به معیارهای
پوچ امتیازخواهی و خودبرتربینی نگرائید؛ بلکه به انسانها بنگرید و
انسانیتها را معیار راستین بدانید.

قرآن کریم:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ
قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ ...^۲

۱. «سوره حجرات» / ۴۹، آیه ۱۱.

۲. «سوره حجرات» / ۴۹، آیه ۱۳.

◀ ای مردمان! ما شما را از مردی و زنی آفریدیم، و به صورت ملت‌ها و قبیله‌ها درآوردیم، تا با یکدیگر آشنا شوید (و یکدیگر را با این تمایزها بشناسید نه آنکه تفاخر کنید و بزرگواری فروشید که بزرگواری انسان به ملیت و قبیله و رنگ و نژاد نیست) و همانا بزرگوارتر از میان شما در نزد خدا آن کسی است که پرهیزکارتر باشد...

پیامبر اکرم «ص»:

إِنَّ النَّاسَ مِنْ عَهْدِ آدَمَ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا مِثْلَ أُسْنَانِ الْمُشَطِّ،
لأَفْضَلِ لِلْعَرَبِيِّ عَلَى الْعَجَمِيِّ وَلَا لِأَخْمَرَ عَلَى الْأَسْوَدِ إِلَّا
بِالتَّقْوَى: ۱

◀ مردمان! از زمان حضرت آدم «ع» تا کنون چون دندان‌های شانه برابرند، و عرب بر غیر عرب (و نژاد) سرخ بر سیاه برتری ندارد مگر به تقوا (و ارزش‌های انسانی).

۲. گسترش آگاهی و دانایی

اسلام به جهانی‌سازی علم، دانش، دانایی، فناوری و بیداری نیز بزرگی می‌اندیشد و پیامبران الهی به گسترش دانایی و بیداری احساس‌های خفته همه انسانها می‌پردازند و در آغاز دعوت خویش خطوط حرکت آدمی و راههای سعادت جامعه‌های انسانی را تبیین می‌کنند.

قرآن کریم:

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ...^۱

◀ این کتابی است که آن را بر تو نازل کردیم تا مردم را از

تاریکیها (ی ناآگاهی و نادانی) به سوی روشنایی بازبری ...

در پرتو آموزشهای الهی پیامبران، همه انسانها به قدر و منزلت و کرامت خویش آگاه می‌شوند. و فطرت زلال آنان از زیر لایه‌های رسوبات فکری نادرست قومی، قبیله‌ای، و تنگناهای ملی و نژادی و جغرافیایی، بیرون می‌آید و احساسهای خفته آنان بیدار می‌گردد و همه به درست‌اندیشی و ژرفنگری روی می‌آورند و به خودیابی و بازشناسی نظام فکری و فرهنگی انسانی می‌پردازند، همچنین با محیط زندگی خود و چگونگی بهره‌برداری عادلانه از آن آشنا می‌شوند و بار رسالتی را که فرد فرد جامعه انسانی بر دوش دارد می‌شناسند و پوچی و دروغین بودن مرزها و فاصله‌ها و امتیازات را نیک در می‌یابند و به انسان و جهان انسانی، برابر و یکسان می‌نگرند.

امام علی «ع»:

فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ، وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ، لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ

فَطَرْتِهِ، وَيُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ ... وَيُثِيرُوا لَهُمُ دَفَائِنَ الْعُقُولِ

وَيُزَوِّهِمُ الْآيَاتِ الْمُقَدَّرَةِ؛ مِنْ سَقْفِ فَوْقَهُمْ مَرْفُوعٍ، وَمِسْهَادٍ
تَحْتَهُمْ مُوَضُّوعٍ وَمَعَايِشٍ يَحْيِيهِمْ.^۱

◀ خداوند فرستادگان خود را در میان مردمان برانگیخت، و پیامبران خویش را پیاپی روانه کرد، تا آنان را به رعایت میثاق فطری (الاهی) وادارند، و نعمتهای فراموش شده خدا را به یاد آنان آورند... و گنجینه‌های (نیروهای پوشیده) خرد آدمی را آشکار سازند، و آیات بهنجار آفرینش را به مردمان بنمایانند، یعنی سَقْفِ افراشته آسمان، و مَهْدِ گسترده زمین، و راههای معیشت که حیات مردمان را تأمین می‌کند...

پیامبران هیچگاه نعمت دانایی را ویژه نمی‌ساختند و گروههایی را ناآگاه و نادان نگاه نمی‌داشتند تا بر آنان سلطه یابند و از آنان کار بکشند و به آسانی حقوقشان را چپاول کنند، چنانکه در خودکامان بشری همواره چنین شیوه‌هایی را می‌بینیم.

۳. نفی نظامهای سلطه

نفی هرگونه سلطه‌طلبی و خودکامگی و برتری‌طلبی و تشکیل طبقه حاکم فرادست و طبقه محکوم و فرودست، و برده ساختن انسانهای مظلوم در سطح جهان و همه جامعه‌های انسانی، از اصول جهانی سازی و حیانی و انبیای الاهی است.

قرآن کریم:

مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ
لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَاداً لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ ...^۱

◀ کسی را که خدا به او کتاب و حکومت و پیامبری بخشد، نرسد
که به مردمان بگوید: به جای خدا بندگان من باشید ...

قرآن کریم:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ ... وَلَا
يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ ...^۲

◀ بگو ای اهل کتاب! بیایید به کلمه‌ای (باورِ درستی) که ما و
شما یکسان بدان معتقدیم گردن نهید ... و برخی از ما برخی
دیگر را ارباب و خدا یگان قرار ندهند ...

۴. گسترش عدل

از معیارهای بسیار اصولی در جهانی‌سازی اسلامی، جهانی‌سازی
عدل در روابط میان افراد و میان ملتها و نژادها و منطقه‌ها است. اصول
عدالت در اسلام جهانی است و هیچ یک از حد و مرزها و فاصله‌های
ساختگی دستِ زمامداران و منافع طلبان را به رسمیت نمی‌شناسد، و

۱. «سوره آل عمران» / ۳، آیه ۷۹.

۲. «سوره آل عمران» / ۳، آیه ۶۴.

موازن عدالت باید میان انسانها به دقت عملی گردد، اهل هر فکر و فرهنگ و عقیده و مرام و نژادی باشند.

قرآن کریم:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ...^۱

◀ بیگمان پیامبران را با نشانه‌های آشکارا برانگیختیم، و با آنان کتاب و میزان فرستادیم، تا مردمان به قسط و دادگری برخیزند (و همه چیز بر پایه داد و دادگری باشد) ...

قرآن کریم:

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ ...^۲

◀ ما کتاب آسمانی را به راستی و درستی بر تو نازل کردیم تا میان مردم به (موجب) آنچه خدا به تو آموخته دآوری کنی.

قرآن کریم:

وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا ...^۳

◀ دشمنی با گروهی شما را بر آن ندارد که با آنان به عدالت رفتار نکنید؛ به عدالت رفتار کنید ...

۱. «سوره حدید» / ۵۷، آیه ۲۵.

۲. «سوره نساء» / ۴، آیه ۱۰۵.

۳. «سوره مائده» / ۵، آیه ۸.

جهانی سازی با گفتمانی منطقی باید صورت گیرد، و در هنگام اختلاف انسانها و ملتها و شهرها و کشورها در چهارچوب عدالت دآوری شود.

قرآن کریم:

وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ ...^۱

◀ و قرآن را جز برای این بر تو فرو نفرستادیم که (حقیقت) آنچه را اختلاف دارند، برایشان روشن کنی ...

۵. ریشه سوزی استثمار

مشکل بشریت در گذشته و اکنون، و در همه اجتماعات انسانی، روابط استثماراری بوده است و همین عامل تضادها و درگیریها و کینه توزیها و جنگها شده است. هر مرام و ایدئولوژی و آرمانی اگر به انسانها بیندیشد، باید با این پدیده ویرانگر - نه در سطحی محدود - بلکه در سراسر جهان، به ستیزی درنگ ناپذیر برخیزد، و همه انسانها را از این رخداد کشنده رهایی بخشد و زمینه ها و علل و عوامل ناسازگاریها و دشمنیها را نابود کند، و طبقه ظالم و مظلوم و ملت مسلط و سلطه پذیر و آکل و مأكول اقتصادی را از کره خاکی محو سازد و برای حقخواهی همه انسانها قیام کند. و این معیار کار و روش او در جهانی سازی و جهان وطنی باشد، و چون مدعیان دروغین جهانی سازی در زمانه ناپهنجار ما نباشد، که شعارها و عملکردها به منافع قدرتمندان نظر دارد. و در

راستای سلطه بیشتر بر اقتصاد و بازارهای ملل مظلوم انجام می‌گیرد. پیامبران در دعوت‌های خود، انسانها را از استثمار حقوق دیگران بیم دادند، و در کنار دعوت به اصل توحید، هر گونه استثمار را محکوم کردند.

قرآن کریم:

قَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا
النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ...^۱

◀ ... ای مردم... دلیل آشکاری از پروردگارتان به سوی شما آمد، پیمان‌ها و ترازو را به تمام دهید و به چیزهای (کار و کالای) مردم کم بها دهید و در زمین فساد نکنید...

مفسران گفته‌اند:

«ولا تبخسوا الناس أشياءهم» ای و لا تنقصوا الناس حقوقهم
ولا تمنعوا: ^۲

◀ حق مردم را کم نکنید و ایشان را از حقوقشان محروم مسازید.

اینها قطره‌ای از تعالیم ادیان آسمانی بود که پیامبران برای بشریت به ارمغان آوردند و می‌خواستند آنها را جهانی سازند، و اندیشه آن را در پهنه زمین و در جامعه‌های انسانی بگسترانند.

اکنون بنگرید به اندیشه‌ها و معیارها و عملکردهای نظامهای مسلط

۱. «سوره اعراف» / ۷، آیه ۸۵.

۲. «مجمع البیان» / ۴ / ۴۴۷.

جهانی و بلوک سرمایه داری، که از جهانی سازی دم می زنند، و تجارت جهانی (گات) راه انداختند و سازمان ملل را تشکیل دادند و بانک جهانی را پدید آوردند و ... چه اهدافی را پی گرفتند؟!!

باید ژرف نگریست که آیا موازینی را که پایگاههای زر و زور و قدرت ارائه داده و در عمل آشکار ساخته است، مایه سامانیابی کار بشریت است و یا مشکلات انسانی در د کشیده و مظلوم را افزون ساخته است؟! تمیز و تشخیص این دو شیوه بر بینشگرایان چندان دشوار نیست.

اهداف و انگیزه ها در جهانی سازی

با بررسی طرحها و تئوریهای فرامنطقه ای و جهانی، به این نقطه دردناک می رسیم که این طرحها به سود توده های انسانی نبوده؛ بلکه ناپسامانیها را صد چندان کرده است. از مجموعه این بررسیها و عملکردها، نظریه بدبینان تقویت می شود که اصولاً جهانی سازیها در دوران ما، مفهومی سلطه طلبانه و امپریالیستی و استکباری و استعماری دارد و «... جهانی شدن با هدف بسط و تحمیل گفتمان مسلط بر جهان - که عمدتاً غربی و امریکائی است - طراحی شده و مجریان آن عمدتاً قدرتهای مسلط و صاحبان ثروتند...»^۱.

همچنین با نگرش به عملکرد نظامهای سرمایه داری با جهان سوم، ماهیت این طرحها بیشتر آشکار می شود زیرا «تکامل تاریخی نظام

سرمایه‌داری و همزیستی این نظام در یک نظام بین‌المللی با کشورهای جهان سوم، هر تلاشی را در راستای استقلال و خودکفایی غیرمقدور می‌سازد...»^۱. بویژه با توجه به اینکه بسیاری از اندیشمندان بر این باورند که جهانی شدن بیشتر صبغه اقتصادی دارد و با همگرایی و ادغام اقتصادهای ملی در اقتصاد جهانی تحقق می‌یابد.

اکنون برخی از طرحها و شاخه‌های جهانی‌سازی را بررسی می‌کنیم، و اندکی ره‌آوردهای آن را می‌کاویم:

آ - تجارت جهانی

تجارت جهانی، در بررسی دقیق این اهداف را پی می‌گیرد:

۱. لغو محدودیتهای گمرکی

در پی اجرای این شیوه، صنایع داخلی کشورهای جهان سوم، دچار رکود و ورشکستگی می‌شود، و بسیاری از صنایع جوان محلی از میان می‌رود. «... روند فعالیتهای اقتصادی در جهان، بویژه شرکتهای فراملیتی نیز در ایجاد بیکاری در جهان سوم نقش عمده دارند، و بیکاری در این جوامع معلول پرکاری جهان پیشرفته است. شرکتهای بزرگ خارجی با سرمایه‌گذاریهای مشروط خود، مشاغل حساس و کلیدی در این جوامع را قبضه می‌کنند، و زمینه‌ای فراهم می‌آید که حتی طرحهای جزئی که می‌تواند تا اندازه‌ای انبوه بیکاران را کاهش دهد،

۱. «توسعه اقتصادی در جهان سوم» ۱/ ۱۲۳، مایکل تودارو، ترجمه دکتر غلامعلی فرجادی.

عقیم می‌ماند. جهان پیشرفته انواع کالاهای ساخته شده و ارزان خود را روانه این کشورها می‌کند. با وارد شدن کالاهای مصنوعی، کالاهای سنتی و بومی که احتیاج به کار فراوان و صرف انرژی زیاد دارد، و در نتیجه از هزینه بالایی برخوردار است، بازار خود را از دست می‌دهد، و سازندگان آن به جمع بیکاران می‌پیوندند...»^۱.

۲. ترویج اقتصاد آزاد

شرکتهای بزرگ و فرامنطقه‌ای در کشورهای تابع، از اقتصاد آزاد ترویج می‌کنند، و دولت‌ها را از دخالت در امور اقتصادی باز می‌دارند، و به تقویت بخش خصوصی و سرمایه‌داری داخلی و وابسته می‌پردازند. این موجب می‌شود که شرکتها و مراکز اقتصادی جهانی با دست باز عمل کنند، و کفه ترازو را به سود خویش بچرخانند.

۳. انحصارات

شرکتهای بزرگ و با عناوینی فرامنطقه‌ای تشکیل می‌شود، و بطور کلی در حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد تجارت جهانی در اختیار عده‌ای محدود قرار می‌گیرد. بدین ترتیب، با کنترل بخش اعظم تولید جهانی مواد اولیه و کشاورزی توسط کارتل‌های بزرگ، کشورهای جهان سوم ناگزیرند بخش عمده تولیدات خود را به قیمت ارزان بفروشند (نفت یک نمونه آن است).

۱. «پدیده‌شناسی فقر و توسعه» ۲۲/۴.

با تشکیل شرکتهای بزرگ، کشورهای صنعتی، از انحصار خرید نیز برخوردارند و در چنین وضعیتی سودهای کلانی نصیب کارتل‌های غربی می‌شود.

نیز شرکتهای جهانی در تمام مراحل تولید و خرید از امکانات زیادی برخوردارند و در فرآیند قیمت‌گذاری قدرت ویژه‌ای دارند. از اینرو می‌نگریم که دنیای صنعتی کالاهای جهان سوم را با قیمت پایین می‌خرد.

«... تجارت بین‌المللی بین کشورهای با توان اقتصادی نابرابر، یعنی کشورهای مرکز و پیرامون، باعث رشد بیشتر کشورهای نخست، و عقب‌ماندگی کشورهای پیرامون می‌گردد...»^۱

«... میردال، معتقد است که کشورهای توسعه نیافته در روند تجارت از سوی سرمایه‌گذاران خارجی، اعم از دولتی و خصوصی، استثمار می‌شوند.

برای اثبات نقش ضد توسعه‌ای دنیای توسعه یافته، به نیروی بازار بین‌المللی می‌پردازد. بازار بین‌المللی با ایجاد اقتصاد نامتعادل بر اثر سقوط رابطه مبادله، جهان سومیهارا متضرر می‌سازند. عدم تعادل اقتصادی در جهان سوم ناشی از حرکت سرمایه، مهاجرت و تجارت است...»^۲

«نظریه «مرکز» و «پیرامون»، جهان را به دو قطب «مرکز» و «پیرامون» تقسیم می‌کند. در قطب نخست، کشورهای صنعتی و در قطب دوم،

۱. «پدیده‌شناسی فقر و توسعه» ۲۲/۳.

۲. «پدیده‌شناسی فقر و توسعه» ۲۰/۳.

کشورهای توسعه نیافته و بیشتر مستعمره قرار می گیرند. چهره های شناخته شده تر این نظریه: «سینگر»، «میردال»، «گالتوک»، «سمیرامین»، و ... قدر مشترک دیدگاههای این نظریه پردازان، اینست که جریان تجارت به سود کشورهای مرکز و به زیان کشورهای پیرامون است ...^۱

نیز شرکتهای جهانی در تمام مراحل تولید و خرید از امکانات زیادی برخوردارند و در فرایند قیمت گذاری قدرت ویژه ای دارند. از اینرو می نگریم که دنیای صنعتی کالاهای جهان سوم را با قیمت پایین می خرد. همچنین انحصار حمل و نقل را نیز شرکتهای جهانی در دست دارند.^۲

۴. کنترل افکار عمومی

افکار عمومی را برای حفظ منافع خود در دست می گیرند با این

شیوه ها:

- ۱ - تبلیغات و مخارج هنگفتی که صرف آن می شود.
- ۲ - نفوذ در شبکه های تلویزیونی.
- ۳ - تبدیل وسائل ارتباط جمعی از محلی به بین المللی.
- ۴ - سانسور انتقادات.

نوشته های انتقادآمیز را که پرده از جنایات آنان برمی دارد، و افکار عمومی را علیه این شرکتهای می شوراند از بین می برند. این عمل از

۱. برای توضیح بیشتر به کتاب «پدیده شناسی فقر و توسعه» مراجعه شود.

۲. برای توضیح بیشتر به کتاب: «پدیده شناسی فقر و توسعه» ۳/ ۳۲ و ۳۳. دفتر تبلیغات

اسلامی، و «دیکتاتوری کارتلها» ۳/ ۳، همایون الهی، تهران، امیرکبیر ۱۳۶۳، مراجعه شود.

راههای گوناگون صورت می‌گیرد. «... شرکتهای با استفاده از نام فراملیتی از منسوب ساختن خود به کشور خاص اجتناب می‌کنند، در حالی که اعضای اصلی شرکتهای از کشورهای خاص هستند.

این نامگذاری به آنان امکان می‌دهد در کشورهای مختلف با کمال آسایش به فعالیت پردازند. بی‌آنکه از طرف گروه‌های ناسیونالیست مورد تهدید قرار گیرند»^۱.

براستی می‌توان باور داشت که طرح تئوریهای جهانی سازی در همه زمینه‌ها (فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و...) از همین دست اندیشه‌ها و انگیزه‌ها ریشه می‌گیرد، که موانع بر سر راه غارت جهان سوم را بردارند، و در درون اقتصاد و صنعت و بازرگانی و نوع مصرف جهان عقب نگهداشته شده نفوذ کنند، و سلطه خود را به همه جهان گسترش دهند، و سودهای سرشاری روانه کشورهای سرمایه‌داری سازند.

«... سلطه جویان بر آن شدند که بگونه‌ای این مصرف را به جهان توسعه نیافته منتقل سازند، و در این راستا نخستین گام، بحث تقسیم کار جهانی بود. براساس تقسیم کار جهانی، کشورهای صنعتی تولیدکننده کالاهای اساسی اند و جهان توسعه نیافته، باید به تولید مواد خام پردازد و از تولیدات نهایی جهان پیشرفته بهره‌مند شود... و بدین ترتیب جهان عقب مانده قربانی مصرف تحمیلی از سوی جهان پیشرفته شد. از آنجا که دوران استعمار کهنه سپری شده بود، سلطه طلبی از این طریق اعمال شد...»^۲.

۱. «پدیده‌شناسی فقر و توسعه» ۱۰۳/۳.

۲. «پدیده‌شناسی فقر و توسعه» ۲۱۲/۲.

این تئوریهای جهانی‌سازی، هیچگاه به چاره‌دردهای انسانها نمی‌اندیشد، و فقر و گرسنگی بیش از یک میلیارد گرسنه در روی کره زمین برایشان مطرح نیست.

۵. دامپینگ

یکی از شیوه‌هایی که شرکتهای بزرگ و کارتلها، برای از بین بردن رقبا و جلوگیری از رشد صنایع بومی و انحصاری کردن بازار مصرف در کشورهای مختلف انجام می‌دهند «دامپینگ» است، یعنی بر اساس توافق قبلی، کالای مرغوب خود را با قیمتی بسیار نازل می‌فروشند و از این راه تولیدکننده محلی را که توانایی رقابت با این کالا را از دست می‌دهد، از میدان بیرون می‌رانند.

اینها برخی از انگیزه‌ها و گرایشها در تئوریهای گوناگون جهانی است. و روشن است که این نوع شعارهای جهانی‌سازی و تئوریهای فراملیتی، ره‌آوردی ویرانگر برای بشریت داشته و هیچگاه در اندیشه و عمل، رفاه حال توده‌های انسانی را در نظر نگرفته است.

«ابرت استریذبرگ» از متخصصان تبلیغات تجاری بین‌المللی می‌نویسد: «ما باید خود از شرّ یک سلسله عقاید متعارفی درباره‌اینکه چه چیزهایی برای رفع احتیاجات مادی فقرا لازم است خلاص کنیم». ^۱ و به گفته «ویلی برانت» «یک جنگ تمام عیار چریکی در حوزه امور بازرگانی که همیشه پیامدهای ناگوار برای جهان سوّم به

۱. «پدیده‌شناسی فقر و توسعه» ۱/ ۲۲۲؛ به نقل از: «سیطره جهانی» ۲۹۸/.

همراه داشت به وجود آمد...»^۱.

ب - تکنولوژی، دانش و جهانی سازی

کارتلها و تراستهای بین المللی در کشورهای جهان سوم در چهارچوب ویژه ای فعالیت می کنند:

۱. انتقال تکنولوژی را شدیداً کنترل می کنند تا تکنولوژی و فنآوری دست اول به دست این کشورها نیفتد.

۲. از مهارت های فنی یا کالاهای ساخته شده سرمایه ای، آن نوعی را به کشورهای جهان سوم منتقل می کنند که برای اهداف آنها بی زیان باشد، و به رشد و توسعه بیشتر کشورهای صنعتی کمک کند؛ هر چند برای جهان سوم مشکل آفرین باشد.

۳. در عرضه مصنوعات به جهان سوم، شیوه انحصاری در پیش می گیرند بویژه کالاهای ضروری را به قیمت دلخواه به فروش می رسانند.^۲

می نگریم که داده های دانش بشری که باید در اختیار همه انسانها قرار گیرد و در سطح جهانی برای رشد و تکامل جامعه ها به کار رود، چگونه در نظام انحصارات قدرتهای اقتصادی و سیاسی قرار می گیرد و پروژه جهانی سازی نیز در همین راستا عمل می کند و انحصارات علمی و فنآوری را نمی شکند، و گامی در راه جهانی سازی دانشها و تکنولوژیها

۱. «جهان مسلح، جهان گرسنه» / ۲۴۱؛ ترجمه هرمز همایون پور، انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۶۵.

۲. «پدیده شناسی فقر و توسعه» ۳ / ۹۵.

و پیشرفتهای علمی در سطح جامعه‌های انسانی بر نمی‌دارد؛ بلکه شرکت‌های چند ملیتی و فرامنطقه‌ای تکنولوژیها را در انحصار خود در می‌آورند و از انتقال آن به کشورهای دیگر جلوگیری می‌کنند.^۱

«... در دانشگاه‌های دنیای سرمایه‌داری، در رشته‌های خاص که جنبه استراتژیک دارند، هر دانشجویی راه ندارد. فرمولهای شیمیایی و علمی استراتژیک به صورت مخفیانه حفظ می‌شود».^۲

«... کشورهای دارنده تکنولوژی تمایلی به انتقال دانش فنی به کشورهای جهان سوم ندارند و معمولاً سخت‌افزار و نمودهای عینی تکنولوژی به این کشورها منتقل می‌شود...».^۳

و در صورت دست یافتن برخی کشورها بر اسرار و رموزی علمی، کشورهای قدرتمند مانع تراشی‌های فراوان می‌کنند، و اگر بتوانند برای پیشگیری از رشد دانش و علوم، جنگ نیز راه می‌اندازند، و اینست بربریت قرن حاضر و اینست رنگ باختگی ایدئولوژیها و مکاتب لیبرال دموکراسی غرب و رسوایی روزافزون مدعیان حقوق انسان و آزادیهای انسانی!؟

«جوامع پیشرفته باید بگونه‌ای عمل نمایند که گردش و دسترسی به اطلاعات مربوط به فنون آزاد باشد، تا حق انتخاب آزاد از کشورهای فقیر سلب نگردد».^۴

۱. «دیکتاتوری کارتلها» / ۹۰ و ... دیده شود.

۲. «پدیده‌شناسی فقر و توسعه» ۱۰۶ / ۱.

۳. «همان» ۲۳۵ / ۴.

۴. «پدیده‌شناسی فقر و توسعه» ۲۱۷ / ۴ به نقل از «تکنولوژی محور توسعه».

اکنون آیا هدف از جهانی سازی ها، و آرمان مدعیان آن اینست، و این اندیشه های انسانی آنان را به جهانی سازی واداشته است؟! « ۹۰ درصد امکانات تحقیقی در ۳۵ کشور دنیا که ۲۵ درصد جمعیت را دارا هستند، متمرکز است... »^۱.
«... ضروری است تحول در دانش فنی با استفاده از این تجربیات، به یکی از امیدهای انسان که رهایی از قید روابط استثمارگرانه است، جامه عمل بپوشاند و برای همیشه به گره کور فقر، بیکاری و سایر فلاکتهای بشری پایان بخشد... »^۲.

ج - بانک جهانی و صندوق بین المللی پول

از سازمانهای جهانی این بانک است که با ساز و کارهای ویژه ای پول در اختیار کشورهای نیازمند می گذارد و با اعطای وامهای مشروط، و به کشورهای که در راستای منافع آنان قرار دارند، موجب گسترش روزافزون فقر و بدهی کشورهای جهان سوم می شود.
هدف اصلی بانکهای چند ملیتی و جهانی، کسب سود و کنترل امور مالی جهان است، و با شیوه های خاص سودهای فراوانی از طریق اعطای وام به کشورهای دیگر به دست می آورند. سودهای هنگفتی که این بانکها کسب می کنند، بیشتر در فعالیتهای خارجی آنها است. بطوری که «سیتی بانک» حدود ۸۰ درصد سود خود را از کشورهای خارجی آنها در کشورهای که

۱. «همان» ۲۱۷/۴.

۲. «تکنولوژی محور توسعه» ۵۴/.

بتواند براحتی و بدون محدودیت فعالیت کند، به دست آورد.

به نظر برخی متخصصان این بانکداری در ایجاد تورّم در سطح بین‌المللی و دادن اعتبارات، بسیاری از کشورها را در بحرانهای مالی و مشکل‌تر از پرداختها قرار دادند، به سبب قرضهای بی حساب و عدم توانایی در پرداخت آن، در شرایط نامساعدتری قرار می‌دهد.^۱

وام دادن به کشورهای ضعیف و عقب‌نگهداشته شده هدفهایی را در نظر دارد که دو هدف سیاسی و اقتصادی مهمترین آنهاست:

۱. «... کشورهای ثروتمند جهان از لحاظ سیاسی ... در سایه کمک به جهان سوّم، سلطه‌طلبی، ایجاد سدّ در برابر ایدئولوژیهای مخالف و حفظ رژیمهای طرفدار را دنبال می‌کنند و چیزی که فراموش می‌شود، هدف اصلی یعنی توسعه جهان سوّم است».^۲

۲. «... کمکهای خارجی این هدف را دنبال می‌کند که موضع کشور کمک‌کننده را تقویت کنند، و زمینه فروش کالاهایشان را به کشورهای کمک‌گیرنده فراهم سازند، و بالاخره به غارت هر چه بیشتر کشورهای جهان سوّم ادامه دهند ...».^۳

د - جهان‌گرایی و بحران محیط زیست

از مسائلی که برآستی تئوریهای جهانی سازی و سازمانهای جهانی

۱. «پدیده‌شناسی فقر و توسعه» ۳/ ۱۳۵-۱۳۷، دیده شود.

۲. «همان» ۳/ ۲۲۷.

۳. «غارت جهان سوّم» ۷۸/.

را رسوا می‌سازد، بحرانهای زیست محیطی است. اگر در انواع این طرحها و تئوریهها، هدفهای انسانی و مقدسی منظور بود، چاره‌ای برای این نابسامانیها اندیشیده می‌شد. آیا مسائل محیط زیست جهانی نیست؟ و به همه انسانها و اجتماعات، حتی به گونه‌های حیوانی و گیاهی تعلق ندارد، و آیا سلامت همه ساکنان زمین را تضمین نمی‌کند؟ و آیا این فاجعه ویرانگر، حیات همه ساکنان کره خاکی را به مخاطره جدی نیفکنده است؟ با اینکه ضرورت مبارزه با عوامل آلاینده زیست بوم بر همه ملتها و دولتها آشکار گشته است، پس چرا سازمانهای جهانی برای آن درمانی نمی‌اندیشند، و چرا سرمایه‌دارترین کشورها یعنی امریکا به مقررات محدودکننده در این راستا تن نمی‌دهد، و حتی کاهش ۵٪ آلاینده‌ها و گازهای گلخانه‌ای را نمی‌پذیرد، و همواره آلودگیها رو به افزایش دارد.

کاهش شرائط حیاتی و آلودگیهای هوا، آبهای زیرزمینی، و آبهای دریاها و رودها، و نابودی جنگلها و گونه‌های حیوانی و... از بی‌تعهدی و مسئولیت‌نشناسی انسانها سرچشمه می‌گیرد، و ناباوری انسان و ارزش انسان و نادیده گرفتن حق حیات افراد بشر را می‌رساند. «بحران محیط زیست در جهان امروز در حقیقت یک بحران اخلاقی است که به تعهد و بی‌تعهدی، مسئولیت‌شناسی و مسئولیت‌نشناسی انسانها باز می‌گردد. از این رو خروج از این بحران، نخست راه حل اخلاقی می‌طلبد، یعنی بشریت امروز، نیازمند اصلی اخلاقی است که تنظیم‌کننده نحوه دخالت در محیط زیست باشد، اصولی که هم از

لحاظ طبیعی مناسب باشد، و هم از لحاظ انسانی و اجتماعی مسئولیت آفرین. نکته حائز اهمیت در این مرحله عبارت است از اینکه منبع اصول اخلاقی مذکور کجاست، و رابطه یا نسبت افراد انسانی با این اصول اخلاقی چگونه برقرار می‌شود؟

اگر مصدر چنین اصولی را خود انسان بدانیم، و عقل جمعی را در تعیین این حدود مسئول بشناسیم، شرایط چندان تفاوتی با سایر مسائل اجتماعی نخواهد کرد؛ زیرا چه بسا اموری که با تکیه بر تدبیرهای انسانی تعیین شده، ولی همه افراد بشری خود را متعهد به رعایت آن ندانستند ...

ما نیازمند اصولی هستیم که به آرمانهای اخلاقی نظر داشته باشد، و در عین حال توسعه و رفاه مادی را نیز در نظر بگیرد. چنین اصولی نمی‌تواند به نحو شایسته توسط بشر (هر چند ماهر و متخصص) وضع گردد، مگر آنکه آنرا به منبعی فراسوی ماده و طبیعت واگذارد. قوانین دست پرورده بشر، نمی‌تواند بطور کامل امیال خودخواهانه انسان را در راستای پیشرفتهای اقتصادی و سیاسی مهار کند، و جلو سودجویی او را بگیرد ...»^۱.

باری جهانی‌سازان، و سرمایه‌داری جهانی به محیط زیست نیز رحم نکردند، و زیست بوم را که جایگاه مناسب زندگی همه انسانها (و خود طبقات سرمایه‌دار) است، فدای منافع نظامهای مسلط اقتصادی جهان

۱. «پدیده‌شناسی فقر و توسعه» ۳ / ۴۲۲ و ۴۲۳، به نقل از «طبیعت و محیط زیست از

سرمایه‌داری ساختند؛ بلکه با شیوه‌های تبلیغی و «امپریالیسم تبلیغاتی»،^۱ و با نفوذ در مراکز فرهنگی و رسانه‌ای کشورها، الگوی مصرف زیانبار و آلاینده سرمایه‌داری را به سراسر جهان صادر کردند، و توده‌های انسانی را مصرف‌گرا بار آوردند،^۲ و کل بشریت را در گردونه ویرانگر حرث و نسل قرار دادند یعنی اصل: «رشد تولید برای رشد مصرف و رشد مصرف برای رشد تولید»، و همه این فجایع برای رشد سود و سرمایه و توان اقتصادی و نظامی بلوک سرمایه‌داری صورت گرفت. باری جهانی که «نیمی مسلح و نیمی گرسنه»^۳ و «دیکتاتوری کارتلها»،^۴ آنرا دچار خطر نابودی ساخته است، چگونه ممکن است برای کل بشریت، بویژه بخشهای محروم آن، اشک تمساح بریزد، و نابسامانیهای آن را به سامان برساند!؟

بنابراین به هر یک از زیرمجموعه‌های مؤسسات جهانی که بنگریم، اغراض سلطه‌طلبانه و سودجویانه را آشکار می‌بینیم، و در می‌یابیم که در آنها اصول اخلاقی و ارزشی و معیارهای انسانی یا هیچ وجود ندارد، و یا بسیار کم‌رنگ و فورمالیته و ظاهرسازی و فریب افکار عمومی جهانیان است. و چون جهانی سازی، گرچه طبق نظر برخی

۱. نام کتابی است در همین زمینه‌ها.

۲. بنگرید به کتابهای: «اگر این سیاره را دوست دارید» و «علائم حیاتی کره زمین»، و «چقدر کافیت» و... برای اینکه روشن شود مصرف و تولید سرمایه‌داری چه بر سر محیط زیست آورده است.

۳ و ۴. نام دو کتاب در همین زمینه‌ها است.

به قلمرو فرهنگی، سیاسی، حقوقی، نظامی، فن‌آوری و محیط زیست نیز گسترش داده شده است؛ لیکن بیشتر بُعد اقتصادی دارد، و قطبهای سرمایه‌داری براساس فعالیت بی‌قید و شرط و در راستای منافع خود طرفدار آنند، و اصول انسانی و مسائل ارزشی چون عدالت، و جانبداری از توسعه نیافتگان در آن هیچ جایگاه و مفهومی ندارد.

«در جهانی که یک چهارم جمعیت آن را توانگران و سه چهارم دیگر را مستمندان تشکیل می‌دهند، به ملتهای فقیر اجازه دسترسی برابر به فرصتهای اقتصادی جهانی داده نمی‌شود. نابرابری در آمدی بین ۲۰ درصد ثروتمندترین و ۲۰ درصد فقیرترین مردم آن... به دو برابر افزایش یافته است».^۱ هنوز «یک چهارم جامعه انسانی قادر به برآوردن اساسی‌ترین نیازهایشان نیستند... در جهانی که ملتهای ثروتمند $\frac{۴}{۵}$ سرمایه طبیعی بشریت را بدون التزام به پرداخت بهای آن مصرف می‌کنند، مفهوم پایداری سخت در معرض خطر است... جهان واحد و کره واحد را نمی‌توان از رهگذر دنیایی نابرابر واقعیت بخشید. همچنین بدون دستیابی به مراتبی از کامیابی جهانی مشترک، نمی‌توان مسئولیت مشترکی را در تبادل داراییهای طبیعی مشترک به وجود آورد. در غیاب عدالت جهانی، پایداری جهانی همواره هدفی دست نیافتنی باقی خواهد ماند».^۲

بگونه بسیار فشرده نگریم که در جهانی‌سازی الهی و انبیایی،

۱. «پدیده‌شناسی فقر و توسعه» ۴ / ۲۷۳.

۲. «گزارش توسعه انسانی» ۲۲ / سال ۱۹۹۴.

چه معیارها و روشها و شیوه‌هایی در همه زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی، ارزشی و...، محور و زیر بنا قرار داشت، و چه انگیزه‌ها و اهدافی در کار بود، و چه آرمانهایی والا و انسانی پیگیری می‌گشت.^۱ اکنون به موضوع «جهانی‌سازی» در آینده از دیدگاه اسلام می‌پردازیم.

جهانی‌سازی در آینده تاریخ

از ویژگیهای تعالیم اسلامی، وعده به جهانی‌سازی در آینده تاریخ است. حتمیت این موضوع تردید بردار نیست، که بشریت با همه تضادهای و ناسازگاریهای طول تاریخ، سرانجام در یک دگرگونی خدایی، و انقلابی مردمی، به یگانگی و برادری انسانی دست خواهد یافت، و به یکپارچگی جغرافیایی و وحدت مرامی و مسلکی، و یکسانی نظام حقوقی و اقتصادی، و وحدت مدیریتی و سیاسی خواهد رسید، و دوران بیگانگی‌ها و دوری‌ها را پس پشت خواهد افکند، و جهانی‌سازی با معیارهای صد در صد انسانی در عینیت جامعه‌ها به پیدایی خواهد آمد، و همه انسانها بی‌بیم از هر گونه سلطه و تحمیلی، در آغوش انسانهای دیگر آرام خواهند گرفت.

موضوع جهانی‌سازی، نخست بر جهانی‌اندیشیدن و نگرش جهانی

۱. برای توضیح بیشتر اصول رسالت پیامبران، به الحیة جلد دوم، باب پنجم: اصول کلی رسالت پیامبران، مراجعه شود.

استوار است، یعنی در گام‌های آغازین باید مدیران جامعه انسانی، تفکر جهان‌گرایی را در خویش پدید آورند، و حد و مرزهای جغرافیایی، و زبانی و نژادی و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی را بشکنند، و هر نوع محدودیت و حصار را به دور افکنند، و به انسان و ابناء نوع انسانی بیندیشند، و مدیریت و آبادی گستره گیتی را در نظر داشته باشند، و سعادت همه انسانها را هدف قرار دهند، و مشکل نژادپرستی و طبقه‌گرایی و ملیتهای گوناگون را برآستی حل کنند، تا بتوانند به جهانی‌سازی در همه قلمروهای حیات انسانی دست یازند.

اگر در هر زمینه، منافع ملی و نژادی و اقتصادی و سیاسی و قطبی و بلوکی خودنمایی کند، و محور و معیار کارها قرار گیرد، شعار جهانی‌سازی پایه و اساس ندارد. از اینرو است که جهانی‌سازیهای پیشنهادی کشورهای قدرتمند کنونی ره به جایی نمی‌برد، و هدفهای برتر انسانی را در سر ندارد، و آسایش و رفاه حال همه بشریت را دنبال نمی‌کند، و با اندکی بررسی در ابعاد و انگیزه‌ها و پیامدهای این ادعاها، گرایشها و نیت‌های پلید منافع اقتصادی و سیاسی کشورها یا منطقه‌ها و یا بلوک‌ها رخ می‌نماید، و اهداف شوم و ضد انسانی و سلطه طلبانه سردمداران آن به چشم می‌خورد.

نیک روشن است که اگر اندکی از خمیرمایه‌های این دست گرایشهای ضد جهان‌نگری در اندیشه و عمل زمامداران اجتماعی - سیاسی باشد، تئوری به ظاهر فرامنطقه‌ای و فرانژادی، و فراملی جهانی‌سازی، به سود قدرتمندان تمام خواهد شد، و خودخواهیها خود را نشان خواهد

داد، و سود منطقه‌های خاص و گروه‌های ویژه و طبقات برتر را جستجو خواهد کرد.

اکنون با بررسی راه کارهای مدعیان «پروژه» جهانی سازی، منافع اقتصادی و سیاسی کشورها و بلوک‌ها را به روشنی می‌بینیم، و می‌نگریم که قدرتمندان جهان، طرحی نو، و به ظاهر آراسته و فریبا، برای نفوذ در درون کشورها اندیشیده‌اند، و راهی فریبنده برای بازاریابی و فروش تولیدات خود برگزیده‌اند. طرحهایی به ظاهر منطقی و انسانی، لیکن با نبود جوهر و ماهیت اندیشه‌های فرامطنقه‌ای و جهانگرایی و انسان محوری.

جهانی سازی مهدوی «ع»، بر جهانی اندیشی و انسان‌نگری، و انسانگرایی راستین استوار است، و بر راستی و در عینیت و عمل این جهانی سازی، همه مرزها و حصارهای ملی‌گرایی، و منافع سیاسی و اقتصادی کشورها و گروه‌ها و نژادها را می‌شکند، و نظامهای طبقاتی را واژگون می‌سازد، و تنها به انسان و انسانیتها می‌اندیشد.

این مدیریت الهی و انسانی که بینشی صددرصد انسانی دارد، و به اصل جهان وطنی فرامی‌خواند، و آزادی و رفاه و سعادت همه بشریت را می‌طلبد، و اصل اسلامی مساوات و برابری را که در صدر اسلام، در بخشهایی از جهان عینیت یافت، در سراسر جهان می‌گستراند.

اکنون برای روشن شدن مفهوم و معیارهای این جهانی سازی، تعالیمی که در این زمینه‌ها رسیده است، اندکی بررسی می‌شود، و نوع تعبیرهایی که درباره انقلاب جهانی مهدوی «ع» رسیده است و موضوع جهانی اندیشی

و سپس جهانی سازی از آنها نیک دست می آید، ارزیابی می گردد. نخستین تعبیرهایی که گویای نگرش فرامرزی و فرامنطقه‌ای و فرانژادی به انسان است، واژه «الارض: پهنه زمین» است، و این فراگیر همه مناطق کره خاکی است. هر اقدام و عمل و هر راه و کاری را که آن پیشوای راستین بدان دست می یازد به «ارض» و گستره زمین نسبت داده شده است، و قلمرو آنرا کل ربع مسکون معرفی کردند. همه تحولات و دگرگونیها در کل زمین رخ خواهد داد، و انقلابی بنیادین در همه مناطق مسکونی زمین پدید خواهد گشت، و نقطه‌ای به دور از این تحوّل فراگیر نخواهد ماند. تعبیرها در این زمینه گونه‌گون است، که پاره‌ای از آنها در اینجا بازگو می شود:

آ - «تطهیر ارض» و پاکسازی زمین

سراسر زمین از کفر و بی‌ایمانی پاکسازی خواهد؟ و ایمان و دین باوریهای راستین پهنه زمین را پر خواهد کرد.

امام جواد «ع»:

«... وَلَكِنَّ الْقَائِمُ الَّذِي يُطَهِّرُ اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - بِه الْأَرْضَ مِنْ

أَهْلِ الْكُفْرِ وَالْجُحُودِ...»^۱

◀ آن قائمی که خداوند به دست او زمین را از کافران و مُنکران

پاک می گرداند...».

ب - آبادانی و عمران تمام کره زمین

آبادانی و عمران سراسر زمین را فراخواهد گرفت، و از همه زمینها، آبها و منابع بهره‌برداری خواهد شد.

امام باقر «ع»:

«... فلا یبقی فی الارض خرابٌ الاّ عمر...»^۱

◀ نقطه ناآباد و ویرانی در زمین باقی نمی‌ماند مگر اینکه آباد می‌گردد...».

اگر مناطقی قابل بهره‌برداری است، و استعداد کشاورزی یا بهره‌برداریهای صنعتی را دارد، آبهای قابل مهار کردن و ذخیره‌سازی است، معادنی زیرزمینی ناشناخته مانده و یا بهره‌برداری نشده است. اینها همه مورد استفاده انسانها قرار می‌گیرد. همچنین ویرانیهایی که در اثر آلودگیهای زیست محیطی و ظلم انسانها پدید آمده است، برطرف می‌گردد.

روشن است که تخریبهای محیط زیست، و وضعیت نابهنجار و بیمارگونه کره زمین، روزی باید پایان یابد، و خانه انسانها دیگر باره سلامت خویش را به دست آورد، تا انسانها بتوانند در جایگاهی امن و محیطی سالم زندگی کنند. این موضوع آنگاه امکان می‌یابد که دست

آلوده سازان و تخریب گران از دامن طبیعت کوتاه شود. ویرانگران زمین سرمایه داران و صاحبان صنایعی هستند که در پرتو تفکر لیبرالیسم اقتصادی و حمایت دموکراسی های غربی، هیچ ضابطه و معیاری را نمی پذیرند، و تن به هیچ کنترل و قانونی نمی دهند و به آلوده سازی روزافزون خویش بی هیچ مانعی دست می زنند.

در دوران سراسر حق و عدل امام بزرگ انسان، با واژگون کردن همه مراکز قدرت اقتصادی و نظامی، علل و زمینه های اصلی تخریبها و آلوده سازیها ریشه سوزی می شود، و با مبارزه ای فراگیر و بنیادی با سرمایه داری جهانی، زمین دیگر باره، از بهره برداریهای ضد حیاتی و افراطی سرمایه داران آزاد می شود، و سلامت خویش را باز می یابد. شاید تعبیر: «پاکسازی زمین از فساد»^۱ و تباهی که در احادیثی بازگو شده است، به همین پدیده شوم اشاره داشته باشد.

احیا و زنده کردن زمین نیز در راستای همین دو محور قرار دارد، احیای همه سرزمینهای قابل بهره برداری، و زدایش همه علل و عوامل مرگ زا و آلاینده، چنانکه در سخن امام حسین «ع» آمده است:

امام حسین «ع»:

«مِنَّا إِثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا ... وَأَخْرَهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي وَهُوَ الْقَائِمُ

بِالْحَقِّ يُحْيِي اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ...^۲

۱. «يُطَهَّرُ الْأَرْضَ مِنَ الْفَسَادِ: زَمِينَ رَأَى تَبَاهِي بِأَكْ مَي سَازِد» «كَمَالُ الدِّينِ» ۲ / ۳۷۲.

۲. «كَمَالُ الدِّينِ» ۱ / ۳۱۷.

◀ در خاندان ما دوازده مهدی است... آخر آنان نهمین فرزند من است که به حق قیام کند، و خداوند زمین مرده را به دست او زنده کند...».

از نظر متخصصان مسائل زیست بوم، برآستی زمین بیمار است، و همواره علائم حیاتی و شرایط زیست انسانی و گونه‌های حیوانی و گیاهی رو به کاهش دارد.^۱

ج - سامانیابی سرزمین زندگی

سامانیابی تمامی پهنه زمین و گستره زندگی انسانها نیز در تعالیمی آمده و تأکید شده است که بخشهای مسکونی کره خاکی به صلاح و شایستگی می‌رسد، و نابسامانیهای محیطی و زیست گروهی و فردی رخت بر می‌بندد.

پیامبر اکرم «ص»:

«... به (المهدی «ع») - يُذْهِبُ الزَّمَانَ الْكَلْبَ ... :^۲

◀ ... به دست (با کفایت) مهدی «ع» روزگار آزمندی (سختی و فشار) را به سر می‌آورد».

۱. برای توضیح بیشتر به این کتابها مراجعه شود: «اگر این سیاره را دوست دارید، طرحی برای مداوای زمین» و «شرایط بحرانی سلامت انسان و محیط زیست» و «۵۰ راه ساده برای نجات کره زمین» و...

۲. «بحار» ۷۵/۵۱.

تمام انسانها در همه مناطق مسکونی زمین به زندگی نیک و در خور انسان دست می یابند.

امام صادق «ع»:

«... أما تُحِبُّونَ أَنْ ... يَخْسُنَ حَالُ عَامَةِ الْعِبَادِ ...: ۱»

◀ آیا دوست ندارید که خداوند حال عموم مردم را (به دست

امام مهدی «ع») بهبود بخشد ...».

رفاه همگانی و در سراسر زمین، پدید می آید، و همه مردم به نیازهاشان دست می یابند، و کمبودداری باقی نخواهد ماند.

امام صادق «ع»:

«... وَاسْتَغْنَى النَّاسُ بِمَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ...: ۲»

◀ و مردمان همه به فضل الهی بی نیاز می گردند.».

د - اجرای عدالت در گستره زمین

جهانی سازی عدالت، و اجرای دقیق دادگری در همه جای زمین، از اصول اصلی انقلاب امام بزرگ است، که سراسر کره زمین را فرامی گیرد، و هیچ نقطه یا آبادی که در آن انسان زندگی کند یافت نمی شود که از دادگری

۱. «کمال الدین» ۲ / ۶۴۶.

۲. «بحار» ۵۲ / ۲۳۷.

بدور بماند. تعبیرهای پیشوایان در این زمینه بسیار قاطع و کوبنده است.

امام رضا «ع»:

«... لو لم یبق من الدنیا الا یومٌ واحدٌ لطَوَّلَ اللهُ - عزَّوجلَّ - ذلكَ

الیومِ، حتی یُخرجَ فیملأ الارضَ عدلاً کما مُلِئتُ جوراً...»^۱

◀ ... او (مهدی «ع») زمین را سرشار از داد و عدل می‌کند، پس

از آنکه پر از بیداد و ستم شده باشد...».

تعبیر: «یَمَلأ: پر و سرشار»، با اضافه به واژه «الارض: پهنه زمین»،

که در بسیاری از احادیث آمده است، بیانگر گستره عدالت محوری امام

بزرگ انسان حضرت مهدی «ع» است. در هیچ آیه و حدیثی نیامده است،

که آن پیشوای فرزانه و خدایی، منطقه خاص را سرشار از عدل خویش

می‌سازد، و یا به قوم و ملتی ویژه نوید دادگری می‌دهد، و یا تنها برای امت

اسلامی عدل را به ارمغان می‌آورد، بلکه همه امتهای و ملت‌ها و نژادها را از

عدل خویش سیراب می‌سازد، و عدالت گستری او کاملاً جهانی است.

امام صادق «ع»:

«... أما تُحِبُّونَ أن یُظهِرَ اللهُ - عزَّوجلَّ - الحقَّ والعدلَ فی

البلاد...»^۲

۱. «کمال‌الدین» ۲ / ۳۷۲.

۲. «کمال‌الدین» ۲ / ۶۴۶.

◀ آیا دوست ندارید که خدای بزرگ حق و عدالت را در آبادیها
(و هر کجا انسانی زندگی می کند) آشکار سازد...».

فراتر و گسترده تر از واژه «ارض» نیز در احادیث آمده و با بیانی
سمبلیک یا واقعی چنین بازگو شده است:

پیامبر اکرم «ص»: «

«أَبَشْرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يَبْعَثُ فِي أُمَّتِي ... يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ
السَّمَاءِ وَسَاكِنُ الْأَرْضِ...»^۱

◀ به مهدی بشارتتان می دهم. او از میان امت من برانگیخته
می شود... ساکنان آسمان و زمین از او خشنود خواهند شد...».

ممکن است ساکنان آسمان فرشتگان باشند، و آنان از عدل گستری
امام موعود خرسند می گردند چنانکه انسانها، یا موجودات دیگری که
در آسمانها هستند و ما از آنان بیخبریم. و یا آلودگیهای جو زمین
برطرف می شود، و بهر حال تاکید ادبی و هنری بر قلمرو دادگری آن
امام بزرگ است، و یا احتمالات دیگری که ممکن وجود داشته باشد، و
از دسترس دانش اندک و محدود ما به دور است و جهانی بودن
اصل عدالت را آشکار می سازد.

در احادیث کتب اهل تسنن نیز فراز «ساکنُ السَّمَاءِ وَسَاكِنُ الْأَرْضِ»:

ساکنان (و موجودات) آسمانی و زمینی» روایت شده است.^۱

هـ - پاکسازی زمین از هر بیدادی

نبرد با همه ستمها و پاکسازی زمین از هر بیدادی نیز در احادیث آمده است، و اصل محوری ظلم ستیزی گرایشی فرامنطقه‌ای و جهانی دارد. روشن است که اگر در نقطه‌ای از زمین بیداد یا بیدادگری وجود داشته باشد، زمین از ظلم پاک‌سازی نگشته است.

امام رضا «ع»:

«... يُطَهَّرُ اللَّهُ بِهِ (القائم) الارض من كل جورٍ، ويُقَدِّسُهَا مِنْ

كُلِّ ظَلَمٍ...»^۲

◀ خداوند زمین را به دست قائم «ع» از هر ستمی پاک گرداند،

و از هر ظلمی پاکیزه سازد...».

پاکسازی ظلم از جامعه انسانی، و از کل زندگی همه انسانها نیز مطرح گردیده است. و با واژه «الناس: مردمان» گستره ظلم ستیزی امام تبیین گشته است. این دست تعبیرها جهان شمولی انقلاب مهدوی «ع» را می‌رساند، که در بسیاری از گزاره‌های حدیثی درباره آینده تاریخ و سرانجام جامعه‌ها و ملت‌ها، آمده است.

۱. «الحاوی» سیوطی ۱۲۴/۲ و نیز «تاریخ مابعد الظهور» ۷۷۱.

۲. «کمال الدین» ۲/۳۷۲.

امام رضا «ع»:

«... فَإِذَا خَرَجَ وَضَعَ مِيزَانَ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ ، فَلَا يَظْلِمُ أَحَدًا أَحَدًا: ۱»

◀ ... آنگاه که قیام کند، میزان (و معیار) عدل را در میان مردم می‌نهد، و بدینگونه هیچ کس نتواند به دیگری ستمی کند.»

همچنین در سخنی از امام علی «ع»، کلیت برنامه‌های آن دوران و گستره بی‌استثنای ظلم ستیزی آن چنین تبیین گشته است.

امام علی «ع»:

«... (امام مهدی «ع») ، لَا يَثْرِكُ مَظْلَمَةً لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ الْآرِدَّهَا ...: ۲»

◀ مظلومه و حقی بر گردن کسی نمی‌ماند جز اینکه به صاحب حق بازگردانده شود...».

و - حاکمیت بر کل زمین

تشکیل دولت مرکزی، و حاکمیت بر پهنه زمین، و مدیریت همه اجتماعات انسانی از یک نقطه و با یک آیین، جهانی‌سازی مهدوی «ع» را نیک روشن می‌سازد.

۱. «کمال الدین» ۲ / ۳۷۲.

۲. «بجار» ۵۲ / ۲۲۴.

پیامبر اکرم «ص»:

«... يَبْلُغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ: ۱»

◀ حکومت او شرق و غرب گیتی را فرا می‌گیرد».

همچنین پیامبر بزرگ «ص» در سخن دیگری می‌فرماید:

پیامبر اکرم «ص»:

«... يَفْتَحُ اللهُ - عَزَّوَجَلَّ - عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ

وَمَغَارِبَهَا...: ۲»

◀ به دست (قائم «ع») خاوران و باختران زمین گشوده می‌گردد».

از تعبیر: «مشارق و مغارب» که جمع مشرق و مغرب است، و هر سرزمین و همه مشرقها و مغربها را شامل می‌شود، و این حاکمیت فراگیر و همگانی امام را می‌رساند. در آن دوران خجسته منطقه‌ای، بلوکی و کشوری نمی‌تواند دورادور خود دیوار آهنین بکشد، و از قلمرو دولت مهدوی «ع» برکنار بماند.

در پرتو چنین شیوه‌هایی جهانی سازی انسانی و بی تبعیض پدید می‌آید، و همه مراکز قدرت اقتصادی و سیاسی و نظامی به یک سوی و یک جهت سوق داده می‌شود، و همه جهتگیری انسانی و عدالت محور خواهد یافت.

۱. «کمال الدین» ۱ / ۲۸۰.

۲. «کمال الدین» ۲ / ۲۸.

در آن نجسته روزگار، با ایجاد مرکزیت واحد و مدیریت یگانه برای همه اجتماعات و منطقه‌ها و نژادها، یکی از عوامل اصلی کشمکشها و تضادهای و مرزبندیها نابود می‌شود، و انسانها بی‌بیم از فشار سیاستمداران به آغوش انسانها باز می‌گردند، و مهربان و برادر در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند، و مناطق مرفه به مناطق محروم می‌رسند، و به استثمار حق محرومان و استعمار کشورهای ضعیف نمی‌پردازند، و به معنای واقعی کلمه یک امت و یک خانواده از کل اجتماعات بشری تشکیل می‌شود.^۱

پیامبر اکرم «ص»:

«... وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ

وَاحِدٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وُلْدِي ... وَتَشْرُقُ

الْأَرْضَ بِنُورِهِ وَيَبْلُغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ: ^۲

◀ ... سوگند به آنکه مرا به حق به پیامبری برانگیخت اگر از دنیا

جز یک روز نماند، آن روز را خداوند می‌گستراند تا فرزندم

مهدی قیام کند. پهنه زمین به نور او روشن گردد و حکومت او

شرق و غرب گیتی را فراگیرد.

و در حدیثی دیگر از پیامبر اکرم «ص» چنین آمده است:

۱. برای روشن تر شدن موضوع به «عصر زندگی» صفحات ۱۷۷ و ۱۷۸ مراجعه شود.

۲. «کمال الدین» ۱ / ۲۸۰.

پیامبر اکرم «ص»:

الائمة بعدى اثنا عشر أولهم انت يا على وأخبرهم القائم الذى
يفتح الله - عز وجل - على يديه مشارق الارض ومغاربها: ۱

◀ امامان پس از من دوازده تن می باشند، نخستین آنها تو هستی
ای علی، و آخر ایشان قائم است که به دست او خاور و باختر
زمین گشوده می گردد.

ز - نابودی همه جباران

برای جهانی سازی راستین و در خدمت همه انسانها، زمینه سازی
لازم از میان برداشتن همه مراکز قدرت و زورگویان و خود محوران، و
همه جباران خودکامه و مقام پرست است. با وجود این مراکز قدرت و
صدها نوع حکومت، و مرزبندیهای سیاسی، و تضادهای بر سر مرزهای
جغرافیایی، و کشمکشها بر سر منافع اقتصادی، چگونه می توان به
جهان انسانها اندیشید، و بینشهای جهان وطنی داشت، و خود محوریها
را به کناری نهاد، و به برقراری اجتماعی یگانه و همسان در سطح کره
خاکی دست یازید.

بنابراین در موضوع بسیار مهم جهانی سازی از میان برداشتن موانع،
و زمینه سازیهای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی ضرورتی تردیدناپذیر
دارد. و از میان برداشتن همه حکمفرمایان تفرقه افکن یک ضرورت

است، که رهبری آینده ناگزیر باید برای زدایش این مانع بزرگ از سر راه انسانها قیام کند، و پهنه زمین و همه کشورها را از چنگال همه فرمانفرمایان خودپرست رها سازد.

امام کاظم «ع»:

«... یَبِیْرُ بِهِ (الثانی عشرَ مَنَّا) کُلَّ جَبَّارٍ عَنید، ویهَلکَ علی

یَدِیهِ کُلَّ شَیْطَانٍ مَرید...»^۱

◀ به دست او (دوازدهمین امام از خاندان ما) هر جبار

سرسختی نابود می شود، و هر شیطان سرکشی نابود می گردد».

در پایان تاریخ که آغاز تاریخی سراسر انسانی است. دولت عدل مهدوی «ع» بر همه دولتهای تجزیه طلب و خود محور چیره می گردد، و دست همه مراکز قدرتی که تضاد و درگیری پدید می آورند، و جامعه انسانی را به چالش و درگیری می کشند، کوتاه می شود. همه سلطه طلبانی که با ایجاد بیم و وحشت، دولتهای ضعیف و انسانهای بی پشتیبان را زیر نفوذ و سلطه خود قرار می دهند، نابود می گردند، بدان پایه که هیچ حق و حقوقی از بیم کس یا کسانی تباه نمی گردد.

امام صادق «ع»:

«... وَیرِدُ اللهُ الحَقَّ إلی أهله، فَيُظهِرُوه حتی لا یَسْتَخْفِئُ بشیء»

من الحقّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ ...^۱

◀ و خداوند حق را به اهلش باز گرداند، و ایشان آنرا آشکار کنند، تا اینکه هیچ چیز از حق، برای بیم از هیچیک از مردمان، پنهان نگهداشته نشود؟».

هر ناسره و ناخالصی که ممکن است در صفوف انسانها رخنه کند، و به شرایط زیست سالم آنان آسیبی رساند، پاک‌سازی می‌شود.

امام علی «ع»:

«... وَلِيُطَهِّرَنَّ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ غَاشٍّ ...^۲

◀ زمین را از هر انسان نیرنگ باز (و فریبکار) پاک می‌سازد...».

ح - استفاده همگانی از دانشها

برای پیشرفت همه انسانها و رفاه همگانی، به ضرورت باید علم و تکنولوژی در اختیار همه کشورها قرار گیرد، تا جهانی عدل بنیاد ساخته شود، و بشریت به کمک دانشهای فنی به رشد و آسایشی فراگیر دست یابد. جهانی سازی اگر هدفهایی انسانی داشت، باید در گامهای نخست به گسترش دانشها در میان همه انسانها همت گمارد، و به همه ملل جهان، علوم و فنون و شیوه‌های رشد تولید و توسعه و زیست سالم انسانی را بیاموزد؛ زیرا که هیچ جامعه توسعه یافته بدون دستیابی به دانشهای لازم امکان‌پذیر نیست.

۱. «بحار» ۶ / ۸۸.

۲. «بحار» ۱۲۰ / ۵۱.

اکنون آیا این اندیشه حیاتی و انسانی، در دنیای پیشرفته کنونی و در نظر جهانی سازان پذیرفته شده است که اختراعات و اکتشافات و علوم روز، به کشور و مردمی ویژه تعلق ندارد، و هرگونه انحصارگرایی در کار علم ضد انسانی است، و فنون و دانشها جهانی و دست آوردهای آن، از آن همه انسانها است.

طرفداران جهانی سازی غربی بگونه‌ای دیگر می‌اندیشند، و سرسختانه به انحصارگرایی در علوم چسبیده‌اند، و هیچگاه حاضر نیستند، اسرار کشفیات جدید خویش را در اختیار دیگران بگذارند. با این وضع اسفبار نظام انحصارات در دانشها،^۱ چگونه می‌توان باور کرد که از طرح تئوریهای جهانی سازی هدفی درست و انسانی در کار باشد؟

در دوران انقلاب الهی - انسانی امام مهدی «ع» جهانی سازی علوم و فنون نیز عملی می‌گردد، و در سطح بشریت تکنولوژیها گسترده خواهد شد، و دانشهای رشد و تعالی و تکامل همگانی می‌شود.

امام علی «ع»:

«... وَ يَقْدَفُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ الْعِلْمَ، فَلَا يَحْتَاجُ مُؤْمِنٌ إِلَى

مَا عِنْدَ أُخِيهِ مِنْ عِلْمٍ...»^۲

◀ دانشها به اندیشه‌های باورمندان فرو می‌ریزد، بگونه‌ای که

کسی به دانش دیگری نیاز نخواهد داشت...».

۱. انرژی هسته‌ای ایران، این روزها شاهد گویای این موضوع است.

۲. «بحار» ۵۲ / ۸۶، «مکیال المکارم» ۱ / ۲۳۶.

نیز امام علی «ع» در سخن دیگری گستره فراگیر دانشها را در دوران ظهور چنین تبیین می‌کند:

امام علی «ع»:

«... تُجَلِّي بِالتَّنْزِيلِ أَبْصَارَهُمْ، وَيُزْمِي بِالتَّفْسِيرِ فِي

مَسَامِعِهِمْ، وَيُغْبِقُونَ كَأْسَ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصُّبُوحِ: ^۱

◀ چشمه‌اشان به نور قرآن روشنی یابد، و تفسیر (دانشها و اسرار) قرآن گوشه‌اشان را نوازش دهد، و جام دانشهای راستین و سودمند را شامگاهان با کام عقلشان بنوشند، پس از اینکه در صبحگاهان (جام حکمت را) نوشیده باشند».

این تعبیر امام، درباره گسترش دانشهای راستین و سره، و به دور از نظریه پردازیه‌های خیالی و ناسره، بسیار ژرف و روشنگر است، و قلمرو گسترده دانایی و رشد علم در جامعه انسانی را آشکار می‌سازد. در حدیث دیگری: امام صادق «ع» می‌فرماید: «امام مهدی «ع» دانشها را میان مردمان می‌پراکند».^۲

و سرانجام فرق ماهوی جهانی سازی مهدوی «ع» و جهانی سازی غربی، در سه موضوع اصلی و بنیادی است.

۱. جهانی سازی امام مهدی «ع» در بنیاد و اصول، و در طرح و

۱. «نهج البلاغه» / ۴۵۸.

۲. «بحار» / ۵۲ / ۲۳۶.

اجرا، عدالت محور است.

۲. این جهانی سازی سراسری و همگانی، و برای نجات همه انسانها، و گسستن زنجیرها از پای همه بشر، و نفی هر گونه طبقه گرایی و نژاد پرستی و جهان اول و دوم و ... ساختن، و در هم شکستن همه انحصار گرائیها و ویژه سازیها است.

۳. برقراری یکرنگی و یگانگی و برابری و برادری انسانی میان اجتماعات و زدایش همه عوامل بیگانگی و جدایی است، و به تعبیر امام صادق «ع»:

«... وَيُؤَلَّفُ بَيْنَ قُلُوبٍ مُّخْتَلِفَةٍ ...»^۱

◀ و دلها را نزدیک کند و افکار ناسازگار را سازگار سازد».

بنابراین وعده راست جهانی سازی و جهانی سازی راستین، در دوران عدل مهدوی «ع» است. خطوط کلی این جهانی سازی از قرنهای پیش روشن و مشخص شده است، و از آغاز دعوت جهانی اسلام، به این جهانی سازی، اشارتهایی گویا و صریح رفته است، و از چگونگیهای آن رهبران اسلام سخن گفته اند.

«دو مانع بزرگ بر سر راه چنین آرمانی عظیم وجود دارد:

۱. عوامل سلطه و استکبار جهانی که از سرمایه داران و سیاستمداران تشکیل می شود.

۲. عقب ماندگی فرهنگی و نبود تربیت درست انسانی. به همین

دلیل توده‌های انسانی در مسیر غرضها و خودکامگیهای مستکبران قرار می‌گیرند.

این هر دو عامل در آن دوران و به دست با کفایت امام مهدی «ع» ریشه کن می‌شود، و با تصفیه اجتماعات بشری از عوامل سلطه و استکبار مالی و سیاسی، عامل قدرتمند مدیریت مرکزی ایجاد می‌شود، و با هدایت و تربیت درست انسانها، روابط صمیمی و نزدیک میان همه افراد نوع انسانی، ... برقرار می‌گردد...»^۱.

اینست پایان تاریخ از نظر اسلام و در باورهای حتمی و تردیدناپذیر ما، و این وعده خداوند به بشریت مظلوم است، و خداوند به وعده‌هایش وفا می‌کند. و نه چنان است که قلم به دستان مزدور و طراحان مأمور و آینده‌نگران دروغین می‌گویند و بدترین، فاسدترین، ضد ارزش‌ترین و ناانسان‌ترین نظام‌های کنونی را پایان تاریخ می‌نامند، و جامعه‌های از بنیاد فاسد سرمایه‌داری را آرمان نهانی انسانها می‌شمارند. براستی که چنین نیست. اگر پایان تاریخ چنین جامعه‌هایی باشد،^۲ و چنین فجایعی هستی سوز (خودکامگیها و جنگ افروزیهای سرمایه‌داری امریکا) در انتظار بشریت باشد، جا دارد انسانها در یک روز بزرگ گرد آیند و دست به خودسوزی و خودنابودی دسته‌جمعی بزنند. تا چنین فرجام ضد بشری را نبینند، و نظاره گر این همه نیرنگ و

۱. «عصر زندگی» / ۱۷۸ و ۱۷۹.

۲. چون جامعه امریکای کنونی.

دروغ و حق‌کشی و قلدر مآبی نباشند. خداوند بزرگ بر بافته‌های این نابخردان خط بطلان کشیده و چنین وعده داده است:

قرآن کریم:

«... أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۱

◀ ... سرانجام زمین را انسانهای شایسته به میراث می‌برند.»

مقاله دوم:

امام مهدی «ع»
و
احیای کرامت انسانی

« به (بالمهدی) ... یخرجُ ذُلُّ الرِّقِّ من اعناقکم ...: ۱»

◀ به دست مهدی «ع» ... بندهای (هرگونه) بردگی از گردن شما همه گشوده می‌گردد ...».

پیامبر اکرم «ص»

در این ارزیابی فشرده و شتابزده، که در صفحاتی محدود باید انجام یابد، ناگزیر به برخی از معیارها و محورهای انقلاب جهانی مهدوی «ع» اشاره می‌شود، که روشنگرِ تجدید کیان بشری، و بازشناسی و بازیابی کرامت انسانی است. این نوشته در ذیل بخشها و بندهای شش‌گانه عرضه می‌شود:

۱ - رشد آگاهی و کرامت انسانی

۲ - عدالت‌گستری، و کرامت انسانی

۳ - رفاه معیشتی و کرامت انسانی

بازشناسی کرامت و ارزش خود، و درک نیروها و استعدادها و شناخت مرز نهایی شدن انسانی خویش، به کرامت انسانی دست یابد؟ و در جایگاه شایسته انسانیت تکیه زند؟ و انسان زندگی کند، و انسانیتها را در همه افراد نوع بشر شکوفا سازد؟ و آیا امکان آن هست که زندگی، به خودی خود، کرامت از دست رفته انسان را بدو بازگرداند، و خوشبختی و سامانیابی آدمی را فراهم سازد؟ و انسان وامانده در کوره راههای اعصار و قرون را به بها و منزلت و کرامت خود برساند؟

سنتهای حاکم بر نظام طبیعت، و بر جامعه انسانی، چنین چیزی را ناشدنی می‌داند، و در دوران گذشته زندگی و پیشینه‌های تاریخی نیز این موضوع به اثبات رسیده است؛ بلکه رهبرها و مدیرتهای استثنایی و ماورای طبیعی لازم است، و تلاشها و مجاهدتها و فداکاریهای بی‌نظیر می‌خواهد، تا این شب سیاه طی شود، و دُرُخشی زابر سیاهی برآید، و کوره راه زندگی به شاهراهی انسانی و هموار بدل شود، و انسان در گردونه حیات، به کمال آرمانی برسد.

انسان! برای دستیابی به این آرمان بزرگ، در گامهای نخست به چند معیار (بینشی و شناختی) نیاز دارد:

۱. شناخت خود، و درک درست از کرامت انسانی خویش
 ۲. راه رشد و تعالی بخشیدن به استعدادهای انسانی، برای دستیابی به جایگاه و منزلت انسانی.
 ۳. زدایش موانع راه انسانها و انسانیتها.
- این هر سه محور، نیاز به شناختهای اصولی دارد، که در پرتو آن به

دانش و آگاهی لازم برسد، و راه انجام این محورهای حیاتی را کشف کند. از اینرو اسلام از «... انسان چنان می‌خواهد تا با همه وجود، در پی خود آگاهی و الهام‌گیری از همه چیز برخیزد، تا چنان شود که بتواند هر چیز را انگیزه‌ای سازد، برای آگاه‌سازی جان خویشتن، و آماده کردن آن برای دست یافتن به سعادت راستین...»^۱.

انسان پوینده، در سیر و پویایی خود، بدون شناختوری تکامل نمی‌یابد؛ نه در بعد مادی و نه در بعد معنوی، نه در خودباوری و کرامت‌یابی، و نه در دیگرباوری و انسان‌شناسی و نه در جهان‌شناسی. از اینرو می‌نگریم که قرآن کریم و تعالیم حدیثی، همه نیکیها، انسان‌شدنها، و کرامت‌یابیها را برای انسان‌شناسنده و خردور ممکن می‌داند، و هر گونه کیان‌یابی و ماهیت‌جویی را برای انسان نادان و ناآگاه دور و غیرقابل دستیابی می‌شناسد؛ حتی دین‌باوری و خداشناسی، در پرتو شناختوریهای ژرف ممکن است. اکنون ژرفای این سخن امام علی «ع» نیک روشن می‌شود:

امام علی «ع»:

«الانسان بعقله»^۲

◀ انسان به عقل خویش انسان است.»

نیز معلوم می‌شود، که نبود شناخت و عقلانیت اصولی و درست،

۱. «الحیة» ۱ / ۴۰.

۲. «الحیة» ۱ / ۷۸.

در حقیقت نبود همه ابعاد هستی و کرامت و ارزش آدمی است.

امام علی «ع»:

«... فَقَدْ الْعَقْلُ فَقْدُ الْحَيَاةِ وَلَا يُقَاسُ إِلَّا بِالْأَمْوَاتِ»^۱

◀ فقدان خرد به منزله فقدان حیات است، و بی خرد را جز با مردگان نتوان قیاس کرد».

بنابراین، نخستین گامها در بازگردانی کرامت انسانی، آگاهی بخشیدن، و تعالی دادن به معرفت و شناخت اوست.

انسان! همواره و در طول حیات خویش، به انواع بردگیها، پستیها، ذلتها، و نابودی شخصیت و کیان انسانی خویش تن داده است، و این برای جهل و نادانی به جایگاه و منزلت خود، و جهل به هویت متعالی انسانی خویش بوده است، و نیز جهل به پوچی و بی ارزشی همه سلطه طلبان و برده سازان انسانها.

اگر انسان! به خود آگاهی برسد، و به ژرفی بداند که چیست و کیست و در دستگاه آفرینش دارای چه منزلتی است، و چه استعدادها و تواناییهایی دارد، و به چه مقام و پایگاهی خواهد رسید، تن به هر کاری نمی دهد، و از هر راهی نمی رود، و به فرمان هر فرمانفرمایی گردن نمی نهد، و نقدینه حیات و عمر خویش را برای دستیابی به هر کار و کالایی هزینه نمی کند.

اینکه می‌نگریم سرآغاز دعوت پیامبران، آگاهی و شناختوری است، برای همین معیار حیاتی، در بازآوری کرامت انسانی، و زنده کردن شخصیت له شده، و ساختن دوباره کیان انسانی آنان است. قرآن از این حقیقت انکارناپذیر پرده برمی‌دارد:

قرآن کریم:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ...^۱

◀ اوست آنکه فرستاده‌ای را در میان مردم ناخوانا و نانویس برانگیخت، تا آیات او را برایشان فرو خواند و افکار و کردارشان را پاکیزه سازد، و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد، هر چند از آن پیش در گمراهی آشکار فرو بودند».

امام علی «ع» نیز در تبیین راهکار اصلی پیامبران چنین فرموده است:

« قَبَعَتْ فِيهِمْ رُسُلَهُ، وَوَاتَرِ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ، يَسْتَادُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ ... وَيُثِرُوا لَهُمُ دَفَائِنَ الْعُقُولِ ... »^۲

◀ خداوند فرستادگان خود را در میان مردمان برانگیخت، و پیامبران خویش را پیایی روانه کرد، تا از آنان رعایت میثاق

۱. «سوره جمعه» / ۶۲، آیه ۲.

۲. «نهج البلاغه» / ۳۳.

فطری (الاهی) را باز طلبند... و نیروهای پنهان خرد آدمی را آشکار سازند...».

آنگاه که انسان گنجینه خرد خویش و عقل مغفول و کنار نهاده شده خویش را کشف کرد، و آن را به کار انداخت، چراغی فراراه زندگی خویش می افروزد، و انسان وار و آگاهانه به پهنه زندگی گام می نهد، و پیروز و سربلند بیرون می آید.

بازگشت کرامت انسانی، سخنی ساده نیست که با چند شعار و گزاره گویی رخ دهد؛ بلکه زمینه سازیهای بنیادین می خواهد، و تحولاتی شگرف می طلبد، بگونه ای که گاهی باید کلید زیر ساختهای اجتماعی دگرگون شود، و انقلابی راستین در ماهیت روابط اجتماعی پدید آید، و به طور سطحی و صوری و روبنایی، به چند شعار بسنده نگردد. اینست که می بینیم امام بزرگ انسان، و منجی راستین انسانها، امام مهدی «ع»، برای سامان بخشی به زندگی انسان، و بازآفرینی کرامت نابود شده او، بی درنگ به دگرگونی این زیرساختها در جامعه بشری دست می یازد، و انقلابی شگرف در مجموعه روابط اجتماعی پدید می آورد، تا موانع درونی و برونی تکامل انسان برطرف گردد، و زمینه های اصلی رشد و کرامت یابی انسان به پیدایی آید.

از جمله مهمترین زیرساختها در جامعه بشری، شناخت و آگاهی و رشد دانش و بینش توده های انسانی است، که در پرتو آن، انسانها نخست به بیکرانگی عظمت و ژرفایی ارزش انسانی خویش دست یابند، و پس از این شناخت، به بازسازی کیان خویش و جامعه بشری

دست زنند، و در پرتو تعالی شناخت و گسترش دانش، به شناخت شرایط زیست درست و انسانی، و شناخت زیست بوم خود برسند، و زندگی طبیعی خویش را بهبود بخشند، و آلودگیها و تباهیهای را که بر پهنه زندگی روی آورده است، درمان کنند.

در دوران ظهور، و حاکمیت به حق امام مهدی «ع»، دامنه علوم چنان گسترش می‌یابد، و انسانها بگونه‌ای به ژرفای حقیقت خود پی می‌برند، و در پرتو فروغ جهان‌گستر هدایت مهدوی «ع»، توان و نیروهای بالقوه درونی خویش را کشف می‌کنند، و براستی کرامت انسانی خویش را می‌شناسند؛ که از هر راهی نروند، و استعدادهای خویش را هرز ندهند، و سر بر هر آستانی نسایند، و ربّ و اربابها و مدیریتهای دروغین جامعه‌ها را کنار زنند، و جاهلان مدعی معرفت و کاردانی را پس پشت افکنند، و در پرتو شناختهای اصیل و حیاتی، تاریکخانه زندگی را روشن سازند، و همه راه و روشهای سره و خالص برای شکوفایی کرامت انسانی را نیک بشناسند، و با هدایت امام، راههای آن را بپیمایند، و به اوج والایی و ارزشهای فراموش شده انسانی برسند. اکنون این حقیقت را از سخن احادیث بشنویم:

امام باقر «ع»:

«اذا قام قائمنا وضع يده على رؤوس العباد، فجمع به

عقولهم واكمل به احلامهم»^۱

◀ قائم ما، به هنگام رستاخیز خویش، (به تایید الهی) نیروهای عقلانی توده‌ها را تمرکز دهد، و خرده‌ها و دریافتهای خلق را به کمال رساند (و در همگان فرهیختگی و آگاهی پدید آورد)».

نیز امام باقر «ع» در سخنی دیگر از گستره رشد دانش و بینش در آن دوران پرده برمی‌دارد:

امام باقر «ع»:

« وَتُوتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ ، حَتَّى أَنْ الْمَرْأَةَ لَتَقْضِي فِي بَيْتِهَا
بِكِتَابِ اللَّهِ - تَعَالَى - وَسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ «ص»: ^۱

◀ در زمان حکومت مهدی «ع» به همه مردم، حکمت (دانشهای راستین و مفید) و علم پیاموزند، تا آنجا که زنان در خانه‌ها، با کتاب خدا و سنت پیامبر، قضاوت کنند».

۲. عدالت گستری و کرامت انسانی

امام حسین «ع»:

« لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - ذَلِكَ
الْيَوْمَ ، حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي ، فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا
مُلِثْتُ جُورًا وَظُلْمًا ، كَذَلِكَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: ^۲

۱. «غیبت نعمانی» / ۲۳۹: «بحار» ۵۲ / ۳۵۲.

۲. «کمال الدین» / ۱ / ۳۱۸.

◀ اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خدای بزرگ آن روز را دراز گرداند، تا مردی از فرزندان من قیام کند، و زمین را از عدل و داد بپا کند، پس از آنکه از ستم و بیداد آکنده باشد. این چنین از پیامبر «ص» شنیدم».

از ویژگی‌های اصلی انقلاب امام مهدی «ع»، اجرای گسترده اصل عدالت است، و این موضوع در رأس اهداف و آرمانهای امام بزرگ انسان قرار دارد.

«در احادیثی که درباره قیام مهدی «ع» آمده است، دعوت به توحید و مبارزه با شرک و کفر اعتقادی به اندازه ایجاد عدالت و اجرای آن، مورد تأکید قرار نگرفته است. علت آن شاید اینست که با تعالیم گذشته انبیا و تعالیم اسلام و تکامل علم، انسانها به ماورای طبیعت و خدای یکتا ایمان می‌آورند، و مبانی ماده‌گرایی و مکاتب غیر الهی شکست می‌خورد، و نوع جامعه‌های اسلامی دارای عقیده مذهبی و الهی می‌گردند، لیکن با این وصف، در آتش ظلم، تبعیض، حقیقت‌گری، استثمار و روابط ناانسانی می‌سوزند، و با زندگی فاقد عدالت که در حقیقت شکنجه و مرگ تدریجی است دست بگریبانند...»^۱.

زندگی براساس بیداد و زور، و تقسیم ناعادلانه منابع ثروت، و توزیع ظالمانه امکانات و خدمات رفاهی، از بزرگترین زمینه‌ها و عوامل نفی حقوق و کرامت انسانها است، بویژه با توجه به معنای

عدالت، که هر کس به حق خود دست یابد، و از محصول و بازده کار خویش، بی‌کم و کاست، بهره ببرد.

اجرای اینگونه عدالتی، کرامت راستین را به انسانها ارمغان می‌دهد، و کیان و شخصیت انسانی را زنده می‌کند. آنگاه که حق و حقوقها پایمال گردید، و هر کس به نصیب و سهم عادلانه خود نرسید، چگونه ممکن است منش و کرامت انسانی پایدار بماند؟ چه بها و کرامت می‌توان به انسانها ارمغان داد با اینکه همگی حقوق یا بیشتر آن نادیده گرفته شود. انسانها در پرتو عدالت است که از دام و بند هر گونه استثمار و استعمار می‌رهند، و زنجیر هر نوع بردگی را می‌گسلند، و به آزادی که از ارکان کرامت انسانی است، دست می‌یابند.

امام منجی «ع» مجری بی‌چون و چرای اصل عدالت در سراسر گیتی و همه اجتماعات بشری است، که اندکی در اجرای آن فروگذار نمی‌کند، و عدالت محوری را بر سراسر زندگی انسان حکمفرما می‌سازد، و آن را حتی به درون خانه‌ها، چون نسیم، وارد می‌کند، و انسان رنج‌کشیده دوران، و له شده زیر بار سنگین بیدادگریهای گسترده را آزاد می‌سازد، و کرامت از دست رفته‌اش را دیگر بار بدو باز می‌گرداند. امام صادق «ع» می‌فرماید:

«... أما والله ليدخلنَّ (القائم) عليهم عدلُه جوف بُيوتهم كما

يدخل الحرَّ والقرَّ: ۱

◀ مهدی «ع» عدالت را، همچنانکه سرما و گرما وارد خانه‌ها می‌شود، وارد خانه‌های مردمان کند، و دادگری او همه جا را بگیرد».

جامعه بزرگ انسانی، از جامعه‌های کوچک خانواده‌ها تشکیل می‌شود، و اگر انسان، چه زن و چه مرد و چه دیگر اعضای خانواده، در خانه و کاشانه خویش ارزشی نداشتند، و همواره مورد بی‌حرمتی و بی‌کرامتی قرار گرفتند، و محیط آرامش و آسایش آنان، کانون دلهره، بیم، ناآرامی و ناسازگاری گشت، چگونه می‌توان بها و کرامتی برای انسانها تصور کرد؟

در کانون خانواده، بزرگترها بویژه پدر و مادر، باید کرامتی والا داشته باشند، و حرمت آنان پاس داشته شود، و حریم ارزشی ایشان رعایت گردد.

براستی کرامت و منزلت پدرها و مادرها، ریشه اصلی همه کرامتهای انسانی است، و پاسداری از حرمت و جایگاه آنان، پاسداشت حرمت و کرامت همه بشریت است؛ زیرا که جامعه بشری بی‌استثنا از دامن پدرها و مادرها نشأت می‌یابد، و گستره و پهنه زمین را فرامی‌گیرد، و جامعه‌های کوچک و محدود، و سپس جامعه بزرگ جهانی را می‌سازد. بنابراین ریشه و خاستگاه اصلی کرامت انسانی، اصالت یافتن خانواده، و ارج نهادن به منزلت پدرها و مادرهاست.

در جامعه‌هایی که بزرگترها حرمت چندانی ندارند، و دردناکتر اینکه بانگرش سودجویانه سرمایه‌داری بدانان نگریسته می‌شود، و

آنها را طبقه مصرف کننده و نه تولید کننده می‌انگارند، و در سبب زندگی آنان را انگل و سربار می‌شمارند، چنانکه در اجتماعات سرمایه‌داری غرب می‌بینیم؛ از کرامت انسانی، و حقوق بشر دم زدن، دروغ و نیرنگی بزرگ است.

«... گذشته از جنایات معاصر عربی، لکه‌های ننگ دیگری بر دامن مغرب زمین هست که من آنها را نفرت‌انگیز و ... می‌دانم ... جامعه امروز نسبت به مردم سالخورده سخت بی‌تفات و بی‌اعتناست ... اگر با دیده‌ای غیر غربی به این بی‌احترامی و بی‌ادبی غربی نگاه کنیم آن را بی‌اندازه مشمئز کننده می‌بینیم»^۱.

از این فاجعه بارتر اینکه بسیاری در جامعه‌های صنعتی و سرمایه‌داری غرب، چندان رغبتی به تشکیل خانواده و داشتن فرزند ندارند، و در برخی از این کشورها، تفکر سودجویانه اقتصادی سرمایه‌داری، چنان انسانها را از درون تهی ساخته و نظام ارزشها را متزلزل کرده، و هر منزلت و کرامت انسانی را از درون اندیشه آنان زدوده است، که حیواناتی چون سگ و گربه و ... در نظر آنان از فرزندان انسانی باارزش‌تر است، و گرایش‌ها به نگهداری حیوانات رو به افزایش دارد تا فرزند آوری و تربیت نسل انسانی؟! آیا لگدمال کردن کرامت انسانی، و ریشه‌سوزی همه ارزشهای نوع بشری، از این بیشتر و بالاتر ممکن است؟!

۱. آرنولد، توین‌بی، مورخ انگلیسی، «آینده سرمایه‌داری» / ۱۰۸، مقاله: «چرا تمدن غرب را نمی‌پسندم».

از اینرو برخی اندیشمندان که می‌کوشند تصویر نوین و انسانی از جامعه‌های آینده ارائه دهند، و امید به آینده انسانی را در دلها برانگیزند، از وضعیت خانواده انسانی در دوران تمدن موج سوم، که پس از زوال و سقوط تمدن کنونی (موج دوم) رخ می‌نماید، سخن به میان می‌آورند، و تمدن آینده را تمدنی می‌دانند که خانواده انسانی کرامت از دست رفته خود را باز می‌یابد، و دیگر بار کانون خانواده هسته اصلی همه ارگانهای اجتماعی می‌گردد؛ حتی اقتصاد و تولید نیز در درون خانواده شکل می‌گیرد، و تولید برای بازار و فروش، جایش را به تولید در خانواده و برای مصرف شخص می‌دهد.^۱

اکنون روشن می‌گردد که چرا در انقلاب امام موعود «ع» بر محور عدالت تکیه شده است. چون همواره و در طول تاریخ انسان دیده شده که عامل حیاتی در زندگی، یعنی معیشت و تأمین‌کننده کرامت انسانها، به عامل ویرانگر و کوبنده شخصیت انسانی تبدیل شده است، و به جای اینکه همه انسانها را برخوردار سازد، و زندگی آنان را تضمین کند، به استثمار و ایجاد جامعه طبقاتی پرداخته، و دست اکثریت را تهی ساخته و جیب اقلیتها را انباشته است.

براستی از مهمترین برنامه‌ها برای زمینه‌سازی پاسداری از کرامت انسانی، حل مسائل اقتصادی و اجرای عدالت دقیق در آن است؛ لیکن غمناکه زندگی انسان در مسائل اقتصادی بسیار دردناک است، و از عدل‌گرایی در آن خبری نیست، بویژه در نگرش اکثری به اقتصاد، که تنها به

۱. به «موج سوم» نوشته الوین تافلر، رجوع شود.

رشد تولید و افزایش سود می‌اندیشد، و از ارزشهای انسانی، و باید و نبایدها در نظام اقتصاد کاملاً تهی است، و کرامت انسانی را در گردونه ویرانگرِ شعارِ: «رشد تولید برای رشد مصرف و رشد مصرف برای رشد تولید»، که شعار اقتصاد سرمایه‌داری و «اقتصاد اثباتی» است نابود ساخته است.

از اینرو، برخی از اندیشمندان بشری که به عمق فاجعهٔ چنین تفکری آگاه گشتند، حصار زندان «اقتصاد اثباتی» را شکستند، و نظام ارزشها و اصل عدالت را در اقتصاد گنجانند، و «اقتصاد هنجاری» را مطرح کردند، یعنی بینش اقتصادی که براساس هنجارهای پذیرفته شدهٔ خود سرانجام به این نتیجه برسد که «چنین باشد و چنان نباشد»، چه کالاها و خدماتی را باید تولید و عرضه کرد، و تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان آنها چه کسانی باید باشند. مالکیت عوامل تولید چگونه باید در جامعه توزیع گردد، درآمد و در نتیجه مصرف کالاها و خدمات، چگونه باید در میان اعضای جامعه بزرگتر جهانی (تمامی کشورها و حتی نسلهای آینده) توزیع شود و انحصارات نباید یکه‌تاز باشند، و لذا باید فعالیتشان محدود گردد...^۱

اینها همه، احساس خطرهایی است که انسان قرن حاضر را تهدید می‌کند، و نه تنها ارزش و جایگاه و کرامت انسانی را بکلی نادیده گرفته؛ بلکه اکثریت توده‌های انسانی را از دستیابی به کالاها و مواد لازم برای زیستن محروم ساخته است.

۱. برای توضیح بیشتر به: «فرهنگ اقتصادی»، ۸۲ و ۸۴، مراجعه شود.

اکنون با توجه به این سیل بنیان‌کن هستی‌انسان، روشن می‌گردد که چرا در انقلاب امام موعود «ع» بر محور «عدالت» تکیه گردیده است. و امام بزرگ انسان در نخستین برنامه‌های خویش به عدالت فرامی‌خواند، و به اجرای گسترده آن دست می‌یازد، و عطش انسانها به عدالت را سیراب می‌کند.

امام صادق «ع»:

«العدل احلی من الماء یُصیبُه الظمان»^۱

◀ اجرای عدالت، از آبی که شخص تشنه لب به آن دسترسی پیدا کند نوشین‌تر است».

در آن دوران بشریت از این دست اندیشه‌های اهریمنی، و انواع نگرانیها و دلهره‌های معیشتی آزاد می‌شود، و همه از خود بیگانگی‌ها، و خود فراموشیها و تحقیر و توهینهای ادوار تاریخ را فراموش می‌کند.

امام علی «ع»:

«... فلا یترک عبداً الا اشتراه واعتقه، ولا غارماً الا قضی دینه، ولا مظلماً لاحدٍ من الناس الا ردّها... ولا یقتل قتیل الا قضی عنه دینه، والحق عیاله فی العطاء، حتی یملا الارض عدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً وعدواناً...»^۲

۱. «اصول کافی» ۲/ ۱۴۶.

۲. «تفسیر عیاشی» ۱/ ۶۶.

◀ برده‌ای نمی‌ماند مگر اینکه (امام مهدی «ع») او را می‌خرد و آزاد می‌کند، و بدهکاری نمی‌ماند جز اینکه بدهی او پرداخت می‌شود، مظلومه و حقی بر گردن کسی نمی‌ماند جز اینکه به صاحب حق بازگردانده می‌شود،... تنی به قتل نمی‌رسد مگر اینکه بدهیهای او را می‌پردازد، و خانواده‌اش را چون دیگر افراد جامعه اداره می‌کند، تا (با این روشها) زمین را از داد آکنده گرداند، پس از آنکه از بیداد و ستم آکنده شده باشد...».

بررسی فرازهای این تعلیم علوی «ع»، دربارهٔ ویژگیهای عدالت مهدوی «ع»، روشنگرِ احیای ابعاد کرامت انسانی است، یعنی هر انسانی که به هر علتی دچار کاستی و نشیب‌گرایی شده و کیان و حیثیت انسانی خویش را از دست داده است، با حلّ مشکلات او دیگر باره زندگی در خور می‌یابد، و با منشی انسانی و سرافراز و شکوه‌مند، همسان دیگران در جامعه گام می‌گذارد. حتی انسانهایی که بدهکار گشته‌اند، و این مایهٔ تحقیر آنان می‌گردد، کرامت انسانی آنان پاس داشته می‌شود، و بدهی آنان را می‌پردازند، تا انسانی بدهکار و سرافکنده شمرده نشود. همچنین بازماندگان انسانی که به هر علت کشته شده است، بی‌سرپرست رها نشوند، و از این رهگذر کرامت انسانی آنان خدشه‌دار نگردد، بدینجهت به آنان حقوقی از بیت‌المال داده می‌شود. و براستی اینهاست پاسداری از کرامت انسانی.

در دولت مهدوی «ع»، برده‌ای باقی نمی‌ماند، زیرا که در بینش الهی آن امام بزرگ، انسان آزاد آفریده شده است و باید آزاد باشد. با توجه به

اینکه هنوز بردگی در جامعه‌های بشری وجود دارد، این برنامه‌امام، در تجدید حیات و بازگردانی کرامت انسانها بسیار ارزشمند است.^۱

بخصوص با توجه به بردگیهای جدید که در ظاهر چون بردگیهای گذشته نیست، لیکن در حقیقت و محتوا، بسی ناانسانی‌تر از بردگیهای گذشته است. آیا فروش زنان و کودکان، و در اردوگاههای کاری با اجبار به کار واداشتن، بردگی نیست و با کرامت انسانی سازگار است؟! همچنین زنانی که از بردگان وضعیت ناهنجارتری دارند، و به عنوان کالای جنسی در اختیار مردان هوسران قرار داده می‌شوند، و سازمانهایی که در قرن حاضر، و در برخی پایتخت‌های بزرگ دنیا چنین برنامه‌هایی را اجرا می‌کنند. آیا اینها اسارت و بردگی زن انسانی نیست؟!

از برنامه‌های عدل بنیاد انقلاب آخرالزمان، در هم پیچیدن شبکه‌های اختاپوسی سازمانهای اداری فاسد، و بوروکراسی در هم تنیده آن است. سازمانهایی که هر روزه و هر ساعت در سراسر دنیا بویژه در جهان سوم و بخش مستضعفان بشری - به تباهی عمر و اعصاب و حیثیت انسانها مشغولند، و هر که رازر در دست و زور در بازو نباشد، اگر در این شبکه‌ها بدام افتد، دیگر راه رهایی ندارد. کجا می‌توان تصور کرد که در نظامهای اداری فاسد و وقت‌کش (و با معیار رشوه و پارتی)، انسان بتواند آسایشی داشته باشد، و به کرامت خود بیندیشد، یا از منزلت انسانی او پاسداری شود؟! و این موضوعی

۱. برای اطلاع از وضعیت بردگان و برده‌داری در قرن بیستم، به مجله: «گزیده مسائل

اقتصادی - اجتماعی»، مسلسل ۱۰۲ - ۱۰۳، سال هفتم، شماره ۴ و ۵ مراجعه شود.

جهانی است، و زهر کشنده‌ای است که در کام انسانهای پیش از ظهور ریخته شده است، و چاره‌ای برای آن نیست.

امام بزرگ انسان، از این واقعیت تلخ آگاه است، و به درمان این بیماری قیام می‌کند، و عدل گستری او به این روابط ظالمانه سازمان یافته پایان می‌بخشد. در برنامه‌های آن دوران چنین گزارش شده است:

«... المهدی «ع» شدیداً علی العُمَّال: ^۱

◀ او درباره کارگزاران و مأموران دولت خویش بسیار سختگیر است.»

او دولتی جهانی تشکیل نمی‌دهد، و اداراتی تشریفاتی و اشرافی راه نمی‌اندازد، که دیگر باره چون گذشته‌های تاریک تاریخ، به آزار مردمان و رشوه‌خواری، و تفسیر ضوابط و قوانین به سود سرمایه‌داران، و انواع بی‌عدالتیهای دیگر دست یازند، و بی‌بیم از مرفهان طرفداری کنند، و محرومان و تهیدستان انسانی را کنار زنند.

امام علی «ع»:

«... يَأْخُذُ الْوَالِي مِنْ غَيْرِهَا ، عُمَّالَهَا عَلَي مَسَاوِي اَعْمَالِهَا ... : ^۲

◀ او عمال و کارگزاران حکومتهای جور را بر آنهمه کاربد (و ضد انسانی) که کرده‌اند، بازخواست می‌کند...».

۱. «خورشید مغرب» / ۳۰.

۲. «نهج البلاغة» / ۴۲۵.

او نمی‌نشیند و بنگردد که دادگستریهای اجتماعات گوناگون با خیال راحت، به ستم و بیداد مشغول باشند، و کرامت و امنیت زندگی انسانها را که هیچ، بلکه همگی حق و حقوق ضعیفان را به سود سرمایه‌داران، پایمال کنند، و حیثیت و شخصیتی برای کسی باقی نگذارند.

امام علی «ع»:

«... لِيَنْزَعَنَّ عَنْكُمْ قُضَاةَ السُّوءِ، وَلِيَقْبِضَنَّ عَنْكُمْ الْمَرَضِينَ،
وَلِيَعْزِلَنَّ عَنْكُمْ أُمَرَاءَ الْجُورِ...»^۱

◀ امام مهدی «ع» قاضیان زشتکار را کنار می‌گذارد، و دستِ سازشکاران (رشوه‌بگیران، تباه‌کنندگان و ساخت و پاخت‌کنان)، را از سرتان کوتاه می‌کند، و حکمرانان ستم‌پیشه را عزل می‌نماید...».

از این راهها و با این شیوه‌هاست که عدالتی انسانی بر سراسر زندگیها حاکم می‌گردد، و انسانها با آسایش خاطر به خودیابی و خودشناسی می‌پردازند، و چنین می‌شود که پیامبر اسلام «ص» خبر داد:

«... بِهِ (بالمهدی) ... يَخْرُجُ ذُلُّ الرِّقِّ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ...»^۲

◀ ... به دست مهدی «ع» بندهای بردگی از گردن شما همه گشوده می‌گردد...».

۱. «بحار» ۵۱ / ۱۲۰.

۲. «بحار» ۵۱ / ۵۷.

و انسانها همه، عزت و سربلندی انسانی خویش را در آغوش می‌گیرند، و مجد و شکوه و بزرگواری لازمه انسان زیستن را می‌یابند.

۳. رفاه اقتصادی و کرامت انسانی

پیامبر اکرم «ص»:

« يَكُونُ فِي أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ ... يَتَنَعَّمُ أُمَّتِي فِي زَمَانِهِ نَعِيمًا لَمْ يَتَنَعَّمُوا مِثْلَهُ قَطُّ، الْبُرِّ وَالْفَاجِرِ، يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا، وَلَا تَدْخُرُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ نَبَاتِهَا: ^۱

◀ در امت من مهدی قیام کند... و در زمان او مردم به نعمتهایی دست می‌یابند که در هیچ زمانی دست نیافته باشند. (همه) نیکوکار و بدکار، آسمان بر آنان ببارد و زمین چیزی از رویدنیهای خود را پنهان ندارد».

در برنامه‌های امام بزرگ انسان، بارها و بارها بر تأمین معیشت کل جامعه بشری، و ایجاد رفاهی فراگیر تأکید رفته است، و چنین تعبیرهایی قاطع و کوبنده در این زمینه رسیده است:

امام علی «ع»:

«... وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِنْ اتَّبَعْتُمْ طَالِعَ الْمَشْرِقِ سَلَكَ بِكُمْ مِصْنَعُ

الرسول ... وَكَفَيْتُمْ مَوْوَنَةَ الطَّلِبِ وَالتَّعْشُفِ، وَتَبَدُّتُمْ الثِّقْلَ
الْفَادِحِ عَنِ الْاِغْتَاقِ ...^۱

◀ بدانید اگر شما از قیامگر مشرق (امام مهدی «ع») پیروی کنید، شما را به آیین پیامبر در آورد... تا از رنج طلب و ظلم (در راه دستیابی به امور زندگی) آسوده شوید، و بار سنگین (زندگی) را از شانه هاتان بر زمین نهید...».

همچنین از مبارزه‌ای درنگ ناپذیر با هر نوع کمبود داری و تهیدستی که شئون انسانی را نابود می‌کند، سخن گفته شده است:

امام صادق «ع»:

«انَّ قَائِمَنَا اِذَا قَامَ اشْرَقَتِ الْاَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا ... وَيَطْلُبُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ مَنْ يَصِلُهُ بِمَالِهِ وَيَأْخُذُ مِنْهُ زَكَاتَهُ، فَلَا يَجِدُ احَدًا يَقْبَلُ مِنْهُ ذَلِكَ، وَاسْتَعْنَى النَّاسُ بِمَا رَزَقَهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ:»^۲

◀ هنگام رستاخیز قائم ما زمین با نور خدایی بدرخشد... و شما به جستجوی اشخاصی برمی آید که مال یا زکات بگیرند، و کسی را نمی یابید که از شما قبول کند، و مردمان همه به فضل الهی بی نیاز می گردند.».

برای بررسی دقیق این موضوع، و تبیین ارتباط گسست ناپذیر

۱. «بحار» ۵۱/۱۲۳.

۲. «بحار» ۵۲/۳۳۷.

تأمین معیشت و رفاه اقتصادی باکیان و شخصیت انسانی، باید در بررسی کوتاه، آثار زیانبار فقر و کمبودداری را بر تن و روان انسان، بازگو کنیم، و روشن سازیم که چگونه انسانهای تهیدست ارزشهای انسانی خویش را فرو می‌گذارند، و تن به هر ذلت و پستی می‌دهند، و حتی به هر فساد و تباهی و پلیدی روی می‌آورند.

فقر، پدیده‌ای ناهنجار و ویرانگر است، و در همه اشکال و سطوح آن، بر ابعاد حیات انسانی تأثیرهایی ژرف می‌گذارد. چون بررسی گسترده ابعاد فقر، از موضوع مقاله خارج است به برخی از این ابعاد می‌پردازیم که بطور مستقیم بر کرامت انسانی تأثیری ژرف می‌گذارد، و شخصیت و منش آدمی را دچار سستی و دگرگونی و یا نابودی می‌سازد؛ تا روشن گردد که رهبری آینده اجتماعات بشری، برای اعاده کرامت انسانی، نخست باید با پدیده فقر و کمبودداری بستیزد و آن را در همه بخشهای جامعه ریشه‌سوزی کند، و با تأمین رفاه اقتصادی و بسندگی معیشتی، انسانها را از اسارت مسائل مادی رها سازد، و در پهنه بیکران انسانیت و معنویت وارد کند.

از پیامدهای بسیار نکوهیده فقر سلب شخصیت و انزوای اجتماعی است. چون فقر حیثیت آدمی و کیان انسانی - اجتماعی او را نفی می‌کند، و بینوایان را به گوشه‌های گمنامی، و به دور از مراکز اصلی اجتماعی می‌راند، و عضو مفید و مؤثر جامعه را به عضوی کنار زده و فراموش شده بدل می‌سازد.

امام علی «ع»:

«الفقر يُنسی:»^۱

◀ فقر مایه فراموش شدن است.»

انسانی که کالاهای لازم زندگی را ندارد، همواره در اندیشه سیر کردن شکم و تهیه پوشش برای بدن، و دستیابی به سر پناه و مسکن، و درمان بیماریهای خویش است، فرصتی و فراغتی برای او باقی نمی ماند تا به مفاهیم برتر زندگی خود بیندیشد، یا به جستجوی پایگاه انسانی خویش برآید، و کرامت نوع انسان را در نظر آورد.

فراموش شدن انسان و نفی کرامت او در کمبود داران، به انزوای دیگری نیز می انجامد، و آن دور بودن از مراکز تصمیم‌گیری و مدیریت اجتماعی و دور ماندن از مسائل سیاسی است. تهیدستان در اثر جایگاه ناهنجار اجتماعی که بر آنان تحمیل کرده‌اند، از حضور اجتماعی و تأثیر گذاری در سرنوشت خود و جامعه بسیار فاصله دارند، و رقم و عددی به حساب نمی آیند.

امام علی «ع»:

«الفَقِيرُ حَقِيرٌ لَا يُسْمَعُ كَلَامُهُ، وَلَا يُعْرَفُ مَقَامُهُ:»^۲

۱. «الحياة» ۴/۴۰۳، گردانیده فارسی.

۲. «الحياة» ۴/۴۰۴.

◀ فقیر حقیر است، به سخن او کسی گوش نمی‌دهد، و قدر (و کرامت) او را هیچ کس نمی‌شناسد».

این خود بیشترین زمینه محرومیت از حقوق اجتماعی، و دوری از کرامت و شأن انسانی است؛ زیرا که نه می‌توانند حضوری در مراکز اجتماعی و سرنوشت ساز داشته باشند، و نه زبانی برای اظهار حقوق خود، و نه توان گرفتن حقشان را دارند.

امام علی «ع»:

«الْفَقْرُ يُخْرِسُ الْفَطِينَ عَنْ حُجَّتِهِ»^۱

◀ فقر زبان شخص زیرک را در بیان برهان و حجت خود از کار می‌اندازد».

فقر، نه تنها کرامت انسانی در جامعه را نابود می‌کند، بلکه کرامت و منزلت انسانی در خانواده خویش را نیز از میان می‌برد.

امام علی «ع»:

«مَنْ اسْتَغْنَى كَرَّمَ عَلِيَّ أَهْلِهِ، وَمَنْ افْتَقَرَ هَانَ عَلَيْهِمْ»^۲

◀ هر کس ثروتمند شود، در نظر کسان خود کرامت یابد؛ و هر کس فقیر شود، در نظر ایشان خوار گردد».

۱. «الحياة» ۴ / ۴۰۶.

۲. «الحياة» ۴ / ۴۱۴.

شخصیت دینی، و دین‌باوری انسان فقیر نیز زیان جدی می‌بیند، و پایگاه ایمانی و عقیده دینی انسانهای تنگدست، متزلزل و سست می‌گردد.

پیامبر اکرم «ص»: «

«... ولم يُفْقِرْهم فَيُكْفِرْهم...»^۱

◀ مردمان را فقیر نکند که در نتیجه کافرشان خواهد کرد...».

انسان فقیر امید به آینده، و نشاط زندگی را نیز از دست می‌دهد.

امام علی «ع»: «

«انْ افْتَقَرَ قَنْطٌ وَ وُهْنٌ»^۲

◀ چون انسان فقیر شود نومید و موهون (وبی‌ارزش) خواهد شد».

با این بررسی بسیار کوتاه روشن می‌شود که چگونه کمبودداری و فقر، ویرانگر شخصیت، و ناستواری ایمان، و سستی مبانی اخلاقی و خصلتهای والای انسانی، و سلامت جسمی، و نگرانیهای عمیق روانی است. بدینجهت و با توجه به این حقایق انکارناپذیر است که پیشوای آگاه و دلسوزی که برای احیای کرامت انسانی قیام می‌کند، باید در رستاخیز الهی انقلاب خود، زندگی مادی انسانها را تأمین

۱. «الحیاء» ۴ / ۴۲۲.

۲. «الحیاء» ۴ / ۴۳۰.

کند، و هر گونه نگرانی و دلهره را از این ناحیه بر طرف سازد. از اینرو در آیات قرآن و احادیث پیامبر «ص» و امامان «ع» درباره دوران ظهور، و آینده اجتماعات انسانی، موضوع حیاتی رفاه اقتصادی و زدایش فقر و مسکنت از کل جامعه بشری تبیین گشته است، و با صراحتی قاطع، از تقسیم عادلانه امکانات و منابع طبیعی، و همه ثروتها سخن گفتند.

قرآن کریم:

« وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ: ۱»

◀ ما می خواهیم تا به مستضعفان زمین نیکی کنیم، یعنی: آنان را پیشوایان سازیم و وارثان زمین.»

امامت و وراثت مستضعفان، وراثت و امامت در همه بخشهای اجتماعی است. امامت افرادی است که کیان خود را بازیافتند، و جایگاه اجتماعی خویش را دست آوردند، و در همه بخشها بویژه بخشهای اقتصادی، امامت و زمامداری را از آن خود کردند. مفهوم جامع امامت و پیشوایی مستضعفان، که در پرتو رهبری امام بزرگ انسان تحقق می یابد، به معنای امامت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، تربیتی و در همه بخشهای مورد نیاز انسان است.

پیامبر اکرم «ص»: :

«... یكونُ فی اُمَّتی المهدیّ ... والمالُ یومئذٍ کدّوس ، یقوم

الرجلُ فیقولُ : یا مهدیّ اعطیني ، فیقولُ : خذ: ^۱

◀ در زمان مهدی «ع» ... مال همی خرمن شود، هر کس نزد مهدی

آید و گوید: «به من مالی ده!»، مهدی بیدرنگ بگوید: «بگیر».

قدرتهای سلطه‌گر جهانی، نخست به از بین بردن اصالت و ارزش انسان دست می‌یازند، و باورها و معیارها و بطور کلی فرهنگ جامعه را کم رونق می‌سازند، و بدینگونه آدمیان را از درون تهی و پوک می‌کنند. این قدرتها از راههای گوناگون بدین کار - دست می‌زنند، و شیوه‌های تبلیغی^۲ ماهرانه و تأثیرگذاری به کار می‌گیرند، و برنامه‌ریزیهای گسترده و عمیق دارند، و در سایه تهاجم فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و نظامی، نخست آزادی فکر و عمل و سپس ارزش و کرامت انسانی را از توده‌ها سلب می‌کنند.

یکی از نیرومندترین اهرمهای فشار بر اجتماعات، نیازهای اقتصادی و وابستگی در این زمینه است. هنگامی که جامعه‌ها و مردمان را به کالاها و مواد ضروری زندگی محتاج ساختند، و آنان را در این مسائل وابسته به خود کردند، در برابر این احتیاج، آنان را به تسلیم

۱. «بحار» ۵۱/۸۸.

۲. برای توضیح بیشتر کتاب «امپریالیسم تبلیغات» دیده شود.

وامی دارند، و فکر و فرهنگ و خواسته‌های شیطانی خود را بر آنان تحمیل می‌کنند، و استقلال اراده و آزادی فکر و عمل را از آنان می‌گیرند. در سایه این سلب فکر و نفی اصالت‌های انسانی، خودباوری، خوداتکایی، و خودیابی را از انسانها می‌ستانند، و انسانها را به بردگانی تسلیم و رام تبدیل می‌کنند. و اینها همه بیشتر از وابستگی اقتصادی و نیازهای مادی ریشه می‌گیرد.

از این روست که در رستاخیز ظهور امام منجی «ع»، این نیازها برطرف می‌شود، و فقر و کمبود از جامعه‌های انسانی رخت برمی‌بندد. و این بند و دامها از دست و پای و اندیشه انسانها برداشته می‌شود، و با هدایت آن امام بزرگ، انسانها به خود می‌آیند، و دیگر بار خویشتن خویش را باز می‌یابند، و به کرامت و پایگاه شایسته خود می‌رسند.

امام صادق «ع»:

«ان قائمنا اذا قام اشرفت الارض بنور ربها... ويطلب الرجل منكم من يصله بماله ويأخذ منه زكاته، فلا يجد أحدا يقبل منه ذلك، واشتغنى الناس بما رزقهم الله من فضله:»^۱

◀ هنگام رستاخیز قائم ما زمین با نور خدایی بدرخشد... و شما به جستجوی اشخاص بر می‌آید که مال یا زکات بگیرند، و کسی را نمی‌یابید که از شما قبول کند، و مردمان همه به فضل الهی بی‌نیاز می‌گردند.»

۴. مدیریت اجتماعی و کرامت انسانی

پیامبر اکرم «ص»: «

«... وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وُلْدِي ... وَتَشْرُقُ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَيَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ: ^۱

◀ سوگند به آنکه مرا به حق به پیامبری برانگیخت اگر از دنیا جز یک روز نماند، آن روز را خداوند می‌گستراند تا فرزندم مهدی قیام کند. پهنه زمین به نور او روشن گردد، و حکومت او شرق و غرب گیتی را فراگیرد».

در دوران زمامداری و مدیریت سراسر کرامت و خوشبختی انقلاب مهدوی «ع»، و در نظمی نوین و انسانی، در پرتو هدایت‌های الهی امام بزرگ، و تربیت گسترده و فراگیر او، وجدان توده‌ها بیدار می‌شود، و انسانها به خود می‌آیند، و کرامت از دست رفته و مسخ شده خویش را باز می‌یابند، و انسانیت‌های گم شده در کتابها را به پیدایی می‌آورند، و چون آفتاب نیمروز تابستان، در متن زندگی و عینیت حیات اجتماعی تجسم می‌بخشند.

تردید نیست که انسان کیانی اجتماعی دارد، و در جامعه باید به منزلت و جایگاه خود برسد. نیز انکارناپذیر است که زیست اجتماعی،

بدون مدیریت‌های سیاسی، و حاکمیت زمامداران ممکن نیست، از اینرو در سامانیابی کار انسان، روی کردی جدی به تشکیل حکومت، و تأسیس مدیریت ضرورت دارد؛ زیرا آنها که همواره کرامت انسانها را پایمال کردند، و انسانیتها را نادیده گرفتند، یا به مسخ انسانیت و دگرگونه ساختن انسانها دست زدند، از راه در دست گرفتن زمام مدیریت‌های اجتماعی وارد شدند، و به ناحق و با ناشایستگی بر مسند زمامداری تکیه زدند، و آن را با شیوه‌ها و شگردهای گوناگون راهبری کردند، و به سمت و سویی که خواستند کشاندند، و بدینگونه بر انسانها حکم راندند، و آزادگان را به فرمانبری و بردگی کشیدند، و با ساز و کارهای فرهنگی، تربیتی، تبلیغی، اقتصادی و... انسانها را از خود و کرامت و ارزش انسانی خویش غافل ساختند، و راه هرگونه خودشناسی، و بازیابی ارزشهای خود را بر او بستند، و از انسانهای اصیل و صاحب اراده، آدمک‌هایی پوچ و تهی از ارزشها و معیارها، و بی‌والایی و کرامت ساختند؛ تا ابزارهایی سر به راه و فرمانبردار برای حاکمیت آنان باشند، و خواسته‌های ضد ارزشی آنان را بی‌چون و چرا به اجرا درآورند.

با این توضیح کوتاه روشن می‌شود که از نقطه‌های اساسی در نفی انسانیتها و سلب کرامت و منزلت انسانها، مدیریت‌های سیاسی و زمامداران بشری است، که در دوران پیش از ظهور، بر سراسر کره زمین حاکم است. از اینرو هیچ مذهب و مکتبی نمی‌تواند به کرامت انسانی بیندیشد، و سعادت و منزلت او را بخواهد، و رهایی او را از زیر بار تحمیل‌های اعصار و قرون بجوید، و فلسفه سیاسی نداشته باشد، و دولتها، و حکمفرمایان

خودکامه و فاسد و دیگر مراکز قدرت اجتماعی را به حال خود رها کند، و آنان را از نابودی نسلها و سرزمینها به تعبیر قرآن،^۱ باز ندارد، و آنان را همچنان آزاد و بی‌مانع بگذارد که انسانها را به هر راه خواستند ببرند، و بر سر مردمان هر چه خواستند بیاورند، و از انسانها هر چه خواستند بسازند؟! بنابراین برای رهایی انسان از اینهمه بی‌هویتی، و خود فراموشی، باید اساس مدیریتهای سیاسی، و زمامداریهای فاسد و غیرانسانی و ازگون شود، و مدیریتی الهی-انسانی جایگزین آنها گردد، تا دوراه اصلی را فراروی آدمیان بگشاید:

۱- نخست، با شیوه‌های گوناگون، منزلت و پایگاه ناشناخته و فراموش شده انسانی را بدو بشناساند، و معرفت او را در این زمینه تعالی بخشد، و از انسانهای بی‌هویت و خودباخته و برده‌وار، انسانهایی با کرامت و هویت و خودباور و مستقل بسازد.

۲- دیگر اینکه راههای رسیدن به انسانیت‌های راستین، و ارزشهای متعالی، و کرامت از دست رفته انسانی به او بنمایاند. و موانع این راه دشوار و حیاتی را از سر راه او بردارد.

این سخن والای امام علی «ع» به همین جهت ناظر است:

«... فَإِنَّ الرِّعِيَّةَ الصَّالِحَةَ تَنْجُو بِالْإِمَامِ الْعَادِلِ. أَلَا وَإِنَّ الرِّعِيَّةَ

الْفَاجِرَةَ تَهْلِكُ بِالْإِمَامِ الْفَاجِرِ ... :^۲

۱. إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً...: پادشاهان چون به آبادی

در آیند آنرا تباه و عزیزانش را خوار می‌گردانند. سوره نمل، آیه ۳۴.

۲. «الحياة» ۲/ ۶۲۳.

◀ ... بیگمان رعیت صالح به وسیله امام عادل نجات می یابد

بدانید که رعیت فاجر به وسیله امام تبهکار هلاک می شود...».

این دو مهم در دولت کریمه و انسانی امام مهدی «ع» بطور بنیادی، برآورده می شود، زیرا که آن امام بزرگ چون همه پیامبران و رهبران الهی، نخست به گسترش آگاهی در سطح توده های بشری دست می یازد، و همگان را آگاه می سازد، و جایگاه انسان را به انسانها معرفی می کند، و مغزها را به تفکر و بازنگری وامی دارد. همچنین شوکت جباران را هم می شکند، و سرابهای دروغین ساخته دست نظامهای سیاسی بشری، و بافته های بی محتوای فرهنگهای شیطانی را بر ملا می سازد، و به جای آنها دروغ و نیرنگ و فریب و از خود بیگانگی و خود فراموشی که به انسانها تزریق شده بود، حقایق ناب و شناختهای راستین و حیانی را به بشریت عرضه می کند. در پرتو چنین شناختهایی اصیل و باورهایی انکارناپذیر، بشریت به دانایی و توانایی دست می یابد، و ارزش و بهای خویش را می شناسد، و در راه رشد و تعالی بخشیدن به آن تلاش می کند.

پیامبر اکرم «ص»:

«الائمة بعدی اثني عشر اولهم انت يا علي، و آخرهم القائم
الذي يفتح الله - عز وجل - على يديه مشارق الارض
ومغاربها:»^۱

◀ امامان پس از من دوازده تن می باشند، نخستین آنها تو هستی ای علی، و آخر ایشان قائم است که به دست او خاور و باختر زمین گشوده می گردد».

تشکیل دولتی جهانی و فراگیر همه بخشهای کره خاکی، از اهداف اصلی و درنگ ناپذیر امام موعود «ع» است، در پرتو این حاکمیت الهی-انسانی که حاکمیت صالحان و مستضعفان است، همه حاکمیتها از آریکه قدرت به زیر کشیده می شوند، و همه سیاستمداران خودکامه و یاوه گو و سلطه طلب، و گماشتگان سرمایه داری جهانی، کنار زده می شوند، و راه برای هر گونه شکوفایی و آزادگی گشوده می گردد، و اینهمه در راستای اعتلای انسان و بازگرداندن انسانیتهاى اصیل، و بازآفرینی کرامت از دست رفته انسانها صورت می گیرد.

۵. نبردهای سنگین و کرامت انسانی

امام صادق «ع»:

«... انّ فی القائم من ال محمد «ع» شَبَهًا مِنْ خَمْسَةِ مِنْ الرُّسُلِ ... وَاَمَّا شَبَهَهُ مِنْ جَدِّهِ المصطفى «ص» فَخُرُوجُهُ بِالسَّيْفِ، وَقَتْلُهُ اَعْدَاءِ اللهِ وَاَعْدَاءِ رَسُوْلِهِ وَالجَبَّارِيْنَ وَالتَّوَاغِيْتِ، وَاَنَّهُ يُنْصَرُّ بِالسَّيْفِ وَالرُّعْبِ ...^۱

◀ قائم‌ال محمد «ع» شباهتهایی با پنج تن از پیامبران دارد... اما شباهت او به جدّ خود (پیامبر اکرم) قیام با شمشیر است و کشتن دشمنان خدا و پیامبر و جباران و سرکشان، او با (نیروی) شمشیر و (نیروی) ترس، (که در دل جباران افکنده می‌شود) مدد‌گردد».

ممکن است انگاشته شود که جنگهای کوبنده، و نبردهای سنگین را که امام در آغاز کار بدان دست می‌یازد، با کرامت انسانی و تجدید هویت آدمی چه ربط دارد؟ و چگونه این انسان خدایی که کانون جوشان مهربانیها، و اقیانوس کران‌ناپیدای عواطف بشری، و دریای لایزال رحمت خدایی است، به چنین کشتارها و نبردهایی روی می‌آورد؟ و چسان این چنین شیوه‌ای، بازآفرینی کرامت از دست رفته انسانها به شمار می‌آید؟

در اینجا لازم است برای روشن شدن این گمان، در این نکته بزرگی نگریم، و جوانب آن را نیک سنجیم، که بشریت از آغاز تا کنون، به دست چه کسانی، و چه موجوداتی، کرامت او لگدمال شده، و حیثیت انسانی او بر باد رفته، و به بردگی کشیده شده است؟ چرا و چگونه از راه بازمانده و بیراهه پیموده است؟ به چه علت آزادی او سلب شده و سلطه‌پذیر گشته است؟ چرا سرافرازی و مجد و عظمت انسانی خویش را فراموش کرده و بی‌اراده سر در راه درخیمان نهاده و تسلیم نادرستیها گشته است؟ و سرانجام علل و عوامل اینهمه سقوط و واپس‌گرایی، و کم‌رنگ شدن کرامت انسانی توده‌های بشری در طول تاریخ چه بوده است؟!

در سبب جویی و علت‌یابی و زمینه‌شناسی این موضوع نیک می‌یابیم که انسانها به دست انسان نماها سقوط کردند، و به زور بد سیرتان آدمی استثمار شدند، و به دست خودکامان و مستبدان کرامت انسانها نابود گشت، و پایگاه انسانها زیر چکمه چکمه‌پوشان و زورمندان بشری لگدمال گردید، و با چنگال زر بدستان زالو صفت حقوق انسانها و کالاها و مواد لازم زندگی توده‌ها به یغما رفت، و آنهمه راه و روشهای نادرست و نوانسانی را سردمداران فاسد بشری در مسیر انسان گشودند، و آنهمه گرایش‌ها و گزینشهای غیرانسانی را، انسانهای تبهکار و سودجو به جامعه‌های مظلوم و توده‌های ناآگاه انسانی آموختند و بشریت را بدینجا رساندند که می‌نگریم؟!!

بنابراین سدّ راه انسان، و تباهگر کرامت انسانی نیز انسان است. هیچگاه موجود دیگری از کره دور دستی نیآمده است، تا کمر به نابودی انسان ببندد، و او را از راه و کار خویش باز دارد.

با این واقعیت ناگوار و تردیدناپذیر که سراسر تاریخ انسان گواه آن است، می‌یابیم که مصلحی راستین اگر ظهور کند، باید در گام نخست کار این انسان نماهای حیوان صفت را یکسره کند، و همه موانع راه را با قاطعیت بردارد؛ وگرنه راه او و برنامه‌های او، از آغاز شکست خورده است.

امروز این حقیقت به روشنی نیم روز دیده می‌شود، که چگونه خودکامان و مراکز قدرت، زیر شعار حقوق بشر، و مبارزه با سلاحهای

کشتار جمعی، چه حقیقتی‌ها می‌کنند؟ و چگونه فنون و علوم را با بهانه‌های پوچ در انحصار خویش می‌گیرند؟ و دارندگان زرادخانه‌های ویرانگر، که هر یک قادر است چندین بار کره زمین را ویران کند، دیگر انسانهای مظلوم را از دانش و علم محروم می‌کنند؟!!

و نیز در تئوری به ظاهر منطقی: «تجارت جهانی» چگونه سرمایه‌داران با زورمداران می‌خواهند بازارهای جهانی را قبضه کنند، و خون ملتها را بیشتر بکنند و بدینسان دیگر ناهنجاریها و نابسامانیهایی که گریبانگیر بشریت مظلوم این دوران است.

اکنون و با توجه به این واقعیت‌های زهرآگین، آیا امام بزرگ و مهر گستر انسان و مظهر بیمانند رحمت الهی، با این موانع راه چه کند؟ آیا باید دست نوازش بر سرشان بکشد؟ و آیا با پند گویی و اندرزهای اخلاقی می‌توان گروه‌های ملاء و مترف و مستکبر را - به تعبیر قرآن - به راه آورد؟ و آیا بدون قدرت و به کاربری شمشیر، می‌توان این موانع سرسخت را از سر راه انسان برداشت؟

باری! با توجه به این حقایق، جنگ و نبرد و به کاربری ابزار زور، از انسانی‌ترین و حیاتی‌ترین و کرامت بخش‌ترین برنامه‌های امام بزرگ انسان حضرت مهدی «ع» است. او نخست موانع راه را برمی‌دارد، و انسانها را آزاد می‌سازد، سپس آنان را به حرکت و پویایی در مسیر انسانیت فرامی‌خواند. پس جنگ و نبرد او با کرامت‌گشان جامعه بشری است، و رهایی بخش همه مظلومان و محرومان و جنگ او با جنگ است.

امام علی «ع»:

«... بابی ابن خیرة الاماء - یعنی القائم من ولده - یسومهم خشفاً، ویسقیهم بکأسٍ مُضبرة، ولا یعطیهم الا السیف هر جا...!»^۱

◀ پدرم فدای فرزند بهترین کنیزان (مقصود امام قائم «ع» است)، (ظالمان و بدکاران را) خوار و ذلیل خواهد کرد، و جام زهر آگین به کامشان خواهد ریخت، و با شمشیر و کشتاری فراگیر با آنان برخورد خواهد کرد...».

شمشیر امام مهدی «ع» برای انتقام است، انتقام از جانیان تاریخ، شمشیری است بر گردن همه ستم پیشگانی که چون گرگان درنده، خون انسانهای نجیب و مظلوم را می‌مکند، و همواره مانعی بر سر راه بشریتند، و شمشیری است برای پاک‌سازی هر ناسره و ناخالصی از سر راه انسان! و چنان است که امام علی «ع» فرموده است:

«... ولیطهَرَنَّ الارضَ من کلِّ غاشٍ...»^۲

◀ امام مهدی «ع»... زمین را از هر نادرست و خائنی پاک می‌سازد...».

و شمشیری است رهایی بخش برای همه انسانهای مظلوم تاریخ!

۱. «غیبت نعمانی» / ۲۲۹.

۲. «بحار» / ۵۱ / ۱۲۰.

۶. آینده‌نگری و کرامت انسانی

امام صادق «ع»:

«... إِنَّ مَنْ رَجَا شَيْئاً طَلَبَهُ ، وَمَنْ خَافَ شَيْئاً هَرَبَ مِنْهُ :^۱

◀ آنکس که به چیزی (رخدادی در آینده) امید دارد، (از هم اکنون) به جستجوی آن بر می‌خیزد، و هر کس از چیزی (و رویدادی) هراسناک است (از هم اکنون) از آن می‌گریزد».

بالاترین و ارزشمندترین بها دادن به انسانها، و بازآفرینی کرامت پایمال شده آنان، در تصویر آینده‌ای انسانی برای اجتماعات کنونی نهفته است.

انسانی که با توجه به سقوطها و نشیب‌گرایشهای موجود، کار انسان را تمام شده بداند، و انسانیتها را پایان یافته بیندیشد، چگونه کرامت و جایگاهی خواهد داشت؟ و چگونه می‌تواند بناهایی را که فروریخته، یا در حال فروریختن است، بازسازی کند، و یا آنها را ایقا نماید. بدینجهت بهترین راه برای احیای کرامت انسانی، روشن کردن مشعل امید در درون او و تقویت حالت انتظار در اندیشه اوست. با انتظار و آینده‌بینی روشن، انسانها نقطه مقاومت را از دست نمی‌دهند، و باورهای خود را نسبت به نوع انسانی نگاه می‌دارند، و ارزشهای انسانی را

تداوم‌پذیر می‌شناسند، و باز آفرینی آن را دست‌یافتنی می‌شمارند.
پس آن اندیشمند که گفت: «بزرگترین خدمتگزاران عالم بشریت، همان اشخاصی هستند که توانستند بشر را امیدوار نگاه دارند...»^۱، سخنی به‌گزافه نگفت.

طراحان آرمانشهرها، و ترسیم‌گران آینده‌شکوفایی انسان و انسانیتها، در استوارسازی بنای کنونی انسانیت، و پایگاه کرامت انسانها، جایگاهی بلند دارند، و نقشی حیاتی را بازی می‌کنند.
این تصویرگران آینده، دو گونه‌اند:

۱. کسانی که به آینده‌انسان و انسانیت چندان نمی‌اندیشند، و از آینده‌نظامهای سرمایه‌داری، و تحولات صنعتی در همین راستا سخن می‌گویند، و نظامهای سودجوی بازارها، تجارت جهانی، صنایع مدرن، و منابع ثروت جدید را به رخ می‌کشند، و یا حتی برخی جوامع سراسر فساد و تبعیض و بیدادگری سرمایه‌داری کنونی را، نقطه‌پایان تاریخ، و جامعه‌آرمانی، فرض می‌کنند؟^۲

۲. آینده‌نگرانی که انسانیت می‌اندیشند، و معیارها را بر انسان و انسانیتها می‌نهند، و در آرمانشهرهای فرضی خویش، از آینده‌انسان و اجتماعاتی سرشار از ارزشها و انسانیتها، سخن می‌گویند. اینان آینده‌نگرانی انسانیت هستند، و در کار بازسازی انسانیت از دست‌رفته نقشی اصولی دارند.

۱. گستاو لوبون، جامعه‌شناس فرانسوی، «مبانی روحی تطور ملل» / ۲۰۰.

۲. چون «فوکویاما» در تصویر نظریه: «پایان تاریخ».

بالاترین و ارزشمندترین راه، برای ارج نهادن به انسان و احیای کرامت پایمال شده او، در تصویر آینده انسانی برای اجتماعات نهفته است و نیز در نوع و چگونگی آینده و معیارها و هنجارهای آن.

روشن است که در هر مکتب و مذهب، و هر تفکر انسانگرا و انسان باوری، اگر سرانجام کار انسان و جامعه‌های انسانی روشن نگردد، و از این جهت به جامعه‌ها و افراد روشنی و هوشیاری و آمادگی لازم را نبخشد، بشریت را به ناآگاهی، و خودباختگی و بی‌اصالتی سوق داده است، و هر گونه امید به آینده را از آنان گرفته است. و این به معنای رکود و مرگ کنونی و یأس کلی از سرنوشت بشریت است.

اینگونه تفکرها، بحرانهای جامعه‌های کنونی را بحران آینده نیز فرض می‌کنند، و شکست و ناتوانی تمدن موجود را در تفسیر انسان، و بهبود زندگی او، شکست نهایی می‌پندارند.

تردید نیست که بحران کنونی جامعه‌های بشری در ابعاد گوناگون، به صورت واقعیت ناگواری رخ داده است. ابعاد این بحران بسیار فراگیر است، و تنها در یک بخش، و یک بدنه از جامعه‌ها نیست، بلکه بحران سراسری است و در کل اجتماعات انسانی؛ یعنی تنها بحرانهای اقتصادی نیست، یا بحرانهای خانوادگی، یا اخلاقی، یا سیاسی و مدیریتی، و یا بحرانهای زیست بومی و حیاتی، یا پایان یافتن منابع، یا آلوده شدن آنها، یا بحران بسیار جدی رابطه بلوکهای قدرتمند و بلوکهای ضعیف و به تعبیر قرآنی: «مستضعفان» و «مستکبران» جهان، و یا هر چیز دیگر را که بحران به حساب آوریم.

در همه این بخشها بحرانهای جدی پدید آمده، و بر سراسر جامعه‌ها سایه گسترده است، و انسان بحران زده امروز در گام اینهمه نابسامانیها و از هم پاشیدگیها روزهای مرارت باری را می‌گذراند.

«بحران منحصر به این یا آن نظام نیست: این بحرانِ نظام صنعتی است، بحرانِ تمامی تمدن موج دوم است...»^۱.

«ما شاهد فروریختن یک نظام هستیم. نه نظام سرمایه‌داری و نه نظام کمونیستی، بلکه نظامی که هر دوی آنها را در بر می‌گیرد...»^۲.

اکنون در برابر این طوفان ویرانگر اساس حیات بشری، و هویت انسانی، دستگیری از انسان، و رهایی او از کام بحرانها، چگونه ممکن است؟ آیا می‌توان بشریت را مأیوس کرد؟ و بحرانها را در آینده نیز پایدار دانست؟ و بالاتر اینکه آینده را تلاشی و واژگونی حتمی بشریت پنداشت؟! این تفکر بیشترین خیانت به بشریت است، و بزرگترین ضربه را به کرامت انسانی وارد می‌سازد، زیرا که مرگ قطعی انسانیت را پیش‌بینی می‌کند، و انسانی باقی نمی‌ماند تا کرامتی برایش فرض شود؟!!

امام علی «ع»:

« قَتَلَ الْقُنُوطَ صَاحِبَهُ: ^۳

◀ یأس، مأیوسان را کشته است.»

۱. الوین تافلر، «ورقهای آینده» / ۱۵۰.

۲. الوین تافلر، «ورقهای آینده» / ۱۳۹.

۳. «غرر الحکم» / ۲۳۷: «الحکم» / ۲ / ۸۴.

راه دیگر اینکه، امید به آینده را زنده نگاه دارد، و بحرانهای کنونی را پایان‌پذیر به تصویر کشد، و آینده را انسانی و زیبا ترسیم نماید. در پرتو این تفکر و بینش، انسان کنونی را نیز استوار نگاه داشته، و از خودبیگانگی، و خودفراموشی، و خودناباوری، رهایی بخشیده است.

روشن است که این دو انسان، یعنی انسان فاقد آینده‌نگری مثبت، و انسان معتقد به آینده‌های مثبت و انسانی، از هم اکنون زندگی دو گانه دارند، یکی انسانی نوامید و سرخورده از کرامت انسان، و دیگری انسانی امیدوار به بازیابی کرامت انسانی.

آری! باید بشریت را از این سرانجام و پایان باخبر کرد، تا از هم اکنون راه کاری مناسب بیابد، و در زندگی فردی و اجتماعی روش مناسبی را برگزیند.

«آن کس که از قبل باخبر می‌شود پیشاپیش مسلح می‌شود...»^۱
«این مطلب بسیار روشن است که در بیشتر موارد، هنگامی که پیشاپیش اطلاعات لازم درباره آینده را در اختیار افراد می‌گذاریم، می‌توانیم در بهتر انطباق‌پذیری به آنان کمک کنیم...»

«هیوباون» روانشناس می‌گوید: «آگاهی قبلی... تغییر عظیمی را در انجام کار باعث می‌شود»، وقتی فرد بداند که بعداً چه چیز در انتظار اوست، انجام کار به مراتب برایش بهتر می‌شود...»^۲

شاید محتوای بسیار عمیق این سخن امام صادق (ع) به همین موضوع

۱. الوین تافلر، «شوک آینده» / ۴۳۰.

۲. الوین تافلر، «شوک آینده» / ۴۳۰.

اشاره دارد که انتظار هر چیزی به نوعی با همانند شدن و همسان سازی با آن همراه است:

امام صادق «ع»:

«... مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فُرِّجَ عَنْهُ بِانْتِظَارِهِ: ^۱

◀ ... هر کس این امر (حقانیت حکومت قائم و کیفیت تکلیف دینی خویش در این زمان) را شناخت، در حال انتظار نیز، به فَرَج رسیده است».

انسانی که از آینده شناختی قطعی دارد، و از آینده‌بینی اصولی برخوردار است، سَمَت و سوی حرکت او از هم اکنون روشن است، و کمترین سرگردانی و دو دلی در کار او نیست.

«... آن دسته از افراد که در میان ما خود را با تغییرات هماهنگ می‌کنند و می‌توانند به خوبی منطبق شوند، ظاهراً حس آینده‌بینی‌شان نسبت به افراد دیگری که چندان از این حس برخوردار نیستند، غنی‌تر و تکامل یافته‌ترند...» ^۲.

از اینرو تکامل حیات و ایمان به کرامت و ارزش انسان، به تصویر آینده‌زندگی و چگونگی‌های آن بستگی دارد، همچنین آمادگی برای تحولات آینده، در حدود آگاهی و حس آینده‌بینی انسان می‌باشد.

۱. «بحار» ۵۲/۱۴۲.

۲. الوین تافلر، «شوک آینده» / ۴۳۱، چاپ دوم.

امام رضا «ع»:

«... إنتظارُ الفرجِ من الفرجِ: ^۱

◀ انتظار فرج، جزء فرج است.»

«... چیزی که بسیار شایع است وجود افرادی است که پیش‌بینی‌هاشان آنقدر کم‌مایه و کوتاه‌مدت است که همواره در برابر تغییرات شگفت‌زده و مات و متحیر می‌شوند.» ^۲

باور آینده، و ابعاد انسانی آن، انسان را از دشواریهای رویارویی با ناشناخته‌ها مصون می‌دارد.

«دیگر کافی نیست که... گذشته را بشناسد، حتی... کافی نیست که زمان حال را بشناسد، زیرا به زودی محیط اینجا و اکنون از بین خواهد رفت. او باید یاد بگیرد تا جهت و آهنگ تغییر را پیش‌بینی نماید... او باید یاد بگیرد که دربارهٔ آینده به پیش‌فرضهای مکرر و محتمل و درازمدت دست بزنند... باید بتوان تصاویری پی‌درپی و علی‌البدل از آینده درست کرد... پیش‌فرضهایی دربارهٔ انواع شکل‌های خانواده و روابط انسانی که بعدها برقرار می‌شود؛ انواع مسائل اخلاقی که در آینده پدید خواهد آمد... تنها با ایجاد چنین پیش‌فرضها، یا تعیین آنها، یا گفتگو دربارهٔ آنها، و یا به نظم کشیدن و پیوسته نو کردن آنهاست که می‌توانیم اساس

۱. «بحار» ۵۲/۱۲۶.

۲. الوین تافلر، «شوک آینده» / ۴۳۲، چاپ دوم.

مهارت‌های ادراکی و عاطفی را که مردمان آینده برای تاب آوردن در برابر حرکت پرشتاب تغییر به آنها نیاز دارند دریابیم ...»^۱

یکی از ابعاد مهم «انتظار»، و امید به آینده، نشان دادن گوشه‌هایی از چگونگی زندگی در آینده، برای انسانهای کنونی است، تا آن چگونگی‌ها که برخی صد درصد با وضع فعلی متضاد است، قابل تصور و پذیرش باشد، حتی پیش‌آمدهای احتمالی، یا آنها که اکنون برای نوع مردم ناممکن بنظر می‌رسد، باید گفته شود، تا تحولات بنیادین آینده، بیشتر به ذهنها نزدیک گردد، و علمی‌تر دانسته شود.

در پایان و برای حسن ختام، این سخن والای امام علی «ع» را یادآور می‌شوم که سمت و سوی اصلی و کلیت این مقاله را روشن می‌سازد:

امام علی «ع»:

«... أَلَا وَمَنْ أَدْرَكَهَا مَتَا يَسْرِي فِيهَا بِسَرَّاجٍ مُنِيرٍ، وَيَحْذُو فِيهَا عَلِيٌّ مِثَالِ الصَّالِحِينَ، لِيُحَلَّ فِيهَا رِبْقًا، وَيُغْتَقَ رِقًا، وَيَضُدَّ شَعْبًا... فِي سُتْرَةٍ عَنِ النَّاسِ...»^۲

◀ ... آن کس از ما که دگرگونی‌های آینده را دریابد، و مشعل به دست در آن گام نهد، و پای در جای پای شایستگان گذارد، تا بندها (ی پای انسانها) را بگشاید، و اسیران (بشریت) را آزاد سازد، و باطل‌گرایان را در پریشانی فرو افکند ... پنهان از دیده مردم است ...».

۱. «شوک آینده» / ۴۱۵.

۲. «نهج البلاغه» / ۴۵۸.